

پایه آیین‌نامه ثبت و اشاعه پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شماره ۱۹۵۹۲۹/۱ و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶)



واحد شهر قدسی

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

گرایش:

حقوق جزا و جرم شناسی

عنوان:

جایگاه روانشناسی در احراز شهادت به عنوان دلیل اثبات جرم

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محسن پارسا

نگارنده:

محسن مرادی

دی ۱۳۹۴

تقدیم به

- این پایان نامه را ضمن تشکر و سپاس بیکران و در کمال افتخار و امتنان تقدیم می‌نمایم به
- محضر ارزشمند پدر و مادر عزیزم به خاطر همه‌ی تلاشهای محبت آمیزی که در دوران مختلف زندگی‌ام انجام داده‌اند و با مهربانی چگونه زیستن را به من آموخته‌اند.
 - به استادان فرزانه و فرهیخته‌ای که در راه کسب علم و معرفت مرا یاری نمودند.
 - به آنان که در راه کسب دانش راهنمایم بودند.
 - به آنان که نفس خیرشان و دعای روح پرورشان بدرقه‌ی راهم بود.
 - الهی‌ها به من کمک کن تا بتوانم ادای دین کنم و به خواسته‌های آنان جامه‌ی عمل بپوشانم.
 - پروردگارا حسن عاقبت، سلامت و سعادت را برای آنان مقدر نما.
 - خدایا توفیق خدمتی سرشار از شور و نشاط و همراه و همسو با علم و دانش و پژوهش جهت رشد و شکوفایی ایران کهنسال عنایت بفرما.

سپاسگزاری

جناب آقای دکتر محسن پارسا

شما روشنایی بخش تاریکی جان هستی و ظلمت اندیشه را نور می‌بخشید. چگونه سپاس گویم
مهربانی و لطف تو را که سرشار از عشق و یقین است. چگونه سپاس گویم تأثیر علم آموزی تو را که چراغ
روشن هدایت را بر کلبه‌ی محقر وجودم فروزان ساخته است. آری در مقابل این همه عظمت و شکوه تو مرا
نه توان سپاس است و نه کلام وصف.

چکیده

علم اعتباری حقوق در رابطه با سایر علوم همواره مصرف کننده نتایج و مفروضات سایر علوم مخصوصاً روانشناسی بوده است. لاجرم تحول سیر حقوقی و یافتن جوابهای جدید منوط به تحولات علوم بیرون حقوق است. سؤال اصلی که به دنبال پاسخ دهی به آن هستیم این است که، تا چه حد علم روانشناسی در شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوا می تواند تأثیرگذار باشد؟

از سئوالات دیگر در رابطه با این پژوهش می توان اشاره کرد به اینکه آیا علم روانشناسی قادر به حل مشکلات و موانع شهادت قضایی است؟ آیا توان ارائه راه حلهایی برای بهبود کارایی دلیل شهادت را دارد؟ از جمله سوالاتی که در این رابطه می توان مطرح کرد، اینکه: پیشرفتهای روانشناسی در احکام قضایی می تواند مؤثر باشد؟ قاضی می تواند در تحقیق و رسیدگی و همچنین صدور رأی از طریق اصول علم روانشناسی، به موضوع احراز شهادت و استماع آن بپردازد؟ در رویه قضایی نظر کارشناسی رسمی در احراز شهادت می تواند مبنای کار قضاوت قرار بگیرد؟

علی ایحال توصیه می شود تمهیداتی در جهت آموزشها و دستورالعملهای لازم، در رابطه با نقایص بالقوه در کار قضا صورت گیرد و همچنین تعارضاتی را که در نتایج آزمونها ایجاد می شود و موجب اختلاف نظر میان صاحب نظران روانشناسی شهود می شود به حساب علمی بودن این رشته بگذارند و فراموش نکنند که همین اختلاف نظرها، کم و بیش در علوم دیگر هم وجود دارد. در پایان پیشنهاد می شود که استفاده از پیشرفتهای علم روانشناسی و حقوق کشورهای پیشرفته و قدرتمند این عرصه در نظام قضایی ایران، باعث ایجاد تلاقی و تحول بین علم روانشناسی و حقوق شود که منجر به کارشناسی شهادت در بستر قضایی است.

کلید واژه ها: شهادت، اثبات دعوی، کارشناسی، دلیل، روانشناسی

فهرست مطالب

- فصل اول: کلیات مقدمه ۱
- مبحث اول: بیان مسئله ۲
- مبحث دوم: اهمیت و ضرورت پژوهش ۵
- Error! Bookmark not defined.** مبحث سوم: پیشینه پژوهش
- مبحث چهارم: سؤالات و فرضیه های پژوهش ۷
- مبحث پنجم: اهداف پژوهش ۸
- مبحث ششم: موانع و محدودیت های پژوهش ۹
- مبحث هفتم روش پژوهش ۹
- مبحث هشتم: ابزار گردآوری داده های پژوهش ۱۰
- مبحث نهم: تعاریف و مفاهیم اساس پژوهش ۱۰
- مبحث دهم: معرفی پلان ۱۲
- فصل دوم: بررسی اهمیت و تاثیر عوامل روانشناختی در تحمل و ادای شهادت ۱۴
- Error! Bookmark not defined.** مبحث اول: تاثیر عامل «شخصیت» در ایجاد و تحمل شهادت
- گفتار اول: تاثیر مولفه های شخصیت در تحمل شهادت ۱۶
- گفتار دوم: تاثیر نوع شخصیت در تحمل شهادت ۱۷
- بند اول: تقسیم بندی شخصیت شاهد بر مبنای برتری عملکردها ۱۸
- بند دوم- تقسیم بندی شخصیت شهود بر مبنای هدف واقعی و مناسب ۱۹
- بند سوم- تقسیم بندی شخصیت شهود بر مبنای نوع واکنش به تحقیق و بازجویی ۱۹

- مبحث سوم: تأثیرگذاری «جنسیت» بر تحمل شهادت ۲۰
- گفتار اول: کاربرد حقوقی تأثیر جنسیت در رابطه با تحمل شهادت ۲۱
- بند اول: نگاهی اجمالی به قوانین با تأثیر جنسیت در رابطه با تحمل شهادت ۲۱
- گفتار دوم: رویکرد علم روانشناسی به موضوع ۲۳
- مبحث چهارم: تأثیر «نژاد» در تکوین و تحمل شهادت ۲۴
- مبحث پنجم: تأثیرگذاری «سن» در زایش و تحمل شهادت ۲۶
- گفتار اول: تأثیر حافظه و تقسیم بندی آن در رابطه با تحمل شهادت ۲۷
- گفتار دوم: کاربرد حقوقی و تأثیر سن بزرگسالان در تحمل شهادت ۲۸
- گفتار سوم: تأثیر سن کودکان و کارکرد حقوقی آن در رابطه با تحمل شهادت ۲۹
- مبحث ششم: تأثیر عوامل متغیر روان شناختی در تحمل شهادت ۳۰
- گفتار اول: تأثیر «هیجان» در تکوین شهادت ۳۰
- گفتار دوم: تأثیر «پیش فرضها» در تکوین شهادت ۳۳
- مبحث هفتم: تأثیر عوامل روانشناختی در رویکرد تحقیقی دادگاهها در پیوند با شهادت ۳۶
- گفتار اول: تأثیر عوامل روانشناختی بر قضات و هیأت منصفه ۳۸
- گفتار دوم: تأثیر عوامل مربوط به صدق گفتار و حافظه در اداء شهادت ۴۰
- Error! Bookmark not defined.**
- مبحث اول: متدهای روانشناختی برای بهبود شهادت قضایی ۴۸
- گفتار اول: شناخت و آموزش دروغیابی ۴۹
- گفتار دوم: علائم و نشانههای دروغیابی ۵۱

- بند اول: علائم غیر لفظی ۵۱
- بند دوم: علائم لفظی ۵۴
- مبحث دوم: نقش کارشناسی شهادت برای سامان بخشی به شهادت شهود ۶۱
- گفتار اول: توجیه کارشناسی شهادت برای بهبود شهادت شهود ۶۲
- گفتار دوم: تأثیر کارشناسی شهادت برای بهبود شهادت شهود ۶۴
- مبحث سوم: جایگاه کارشناسی شهادت در حقوق ایران ۶۴
- گفتار اول: کارشناسی شهادت در فقه اسلامی ۶۵
- گفتار دوم: کارشناسی شهادت از منظر حقوقی ۶۶
- مبحث چهارم: بسترسنجی کارشناسی شهادت در آیین رسیدگی داخلی ۶۶
- فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادات ۷۰

فصل اول: کلیات و مقدمه

مقدمه

دعوی به معنای ادعا باید در مراجع قضایی به اثبات برسد، در غیر اینصورت منشأ اثر نخواهد بود. در ایجاد یک نظام حقوقی منسجم، ادله اثبات دعوا از اهمیت شایانی برخوردار است چرا که تمامی رشته‌های علم حقوق به بحث ثبوت حق می‌پردازند در حالیکه ادله اثبات دعوی ناظر به اثبات آن است. بنابراین از لحاظ کارآمدی یک نظام حقوقی ادله اثبات دعوا می‌تواند به تنهایی یک کفه از علم حقوق را به خود اختصاص دهد.

حقوق، علمی اعتباری است و برای حیات و غنای مطالب خود نیازمند مصرف گزاره‌ها و یافته‌های سایر علم مخصوصاً علوم انسانی و غیره است که از جمله این علوم می‌توان به فلسفه، منطق، اصول روانشناسی و جامعه‌شناسی و ... اشاره کرد. بر همین مبنا اصولاً در حقوق تحولی اتفاق نمی‌افتد که بر سایر علوم تاثیر بگذارد. به طور مثال پس از پیدایش انقلاب صنعتی و گسترش و پیچیدگی مسائل ناشی از کار و کارگری و حوادث ناشی از تولیدات، باعث شد رشته‌هایی نظیر حقوق کار و مسئولیت مدنی جدید، شکل گیرد و یا مطالعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جنایی، تغییراتی در حقوق جزا ایجاد کرده است.

بسیاری از پیش فرض‌هایی که در علم حقوق می‌باشد برگرفته از روانشناسی است. اگر موضوع علم حقوق تعیین حقوق و تکالیف یک انسان در روابط اجتماعی باشد، بررسی ذهن و انگیزه و شخصیت و هوش و سلامت روانی، رشد و حافظه آن انسان قطعاً از مسائلی است که در موقعیت تعیین حقوق و تکالیف فرد در اجتماعی موثر واقع می‌شوند. مثلاً چون نویسندگان فقه قدیم و حقوق جدید با زیرکی روانشناسانه خود دریافته بودند که انسان منفعت طلب است و در شهادت به نفع شریک مالی خود جانب نفع خود و نه واقعیت را می‌گیرد، پس شهادت شریک به نفع شریک ممنوع می‌باشد. این مساله

«روانشناسی شهادت و این نوشتار تحت عنوان «پیش فرض های شاهد» مورد بحث قرار گرفته است و دارای ابعاد و ماهیت بسیار گسترده تری است و محدود به یک مساله خاص نمی باشد.

پس مبنای بسیاری از احکام حقوقی راجع به شهادت ، پیش فرض های روان شناسی عرفی (و نه علمی) بوده است. حال که روانشناسی به مدد تجربه علمی پویا بدل شده آیا وقت آن نرسیده که مقنن یا قاضی بسیاری از پیش فرض های عرضی روانشناسی را به پیش فرض های علمی تغییر دهد و احکام حقوقی که بر آن پیش فرضها سوار هستند به تبع تغییر کنند؟ به طور مثال پیش فرض مقدر فقه این است که درجه ی تشخیص رنگ همه افراد بینا به یک نسبت نیست و یک بینایی که کور رنگ جزئی است، ممکن است اساساً قادر به تشخیص رنگ قرمز نباشد پس اظهار نظر وی مبنی بر دیدن لکه ی قرمز بر پیراهن متهم یا دروغ یا اشتباه است ، با این حال هرگز به صراحت در قوانین پیش بینی نشده است. همچنین در بحث روشهای دروغ سنجی ، روانشناسی پیشرفتهای شایان توجهی داشته پس چرا دادگاه ها نباید از کارشناسان دروغ سنجی روانشناسی در عرصه تشخیص صواب از کذب را بهره ببرند؟

پیش بینی های حاصله در این نوشتار آن بوده که در قرن بیستم ، روانشناسی در خصوص موضوعاتی چون حافظه و احساس و ادراک و شخصیت شاهد در عرصه بیرون و درون دادگاه حرفهای بسیار برای گفتن دارد. چون ارزیابی قاضی از شاهد نهایتاً به ارزیابی حافظه و شخصیت و احساس و ادراک شاهد باز می گردد. پس حقوق هم می تواند و هم بایسته است گوشی برای شنیدن حرفهای روانشناسی داشته باشد.

مبحث اول: بیان مسئله

در ابتدای این مبحث یک تقسیم بندی در رابطه با ادله اثبات دعوا انجام می دهیم و بر اساس آن مباحث لازم را مطرح خواهیم کرد:

ادله اثبات را به دو دسته اخباری و افراری تفکیک می کنیم. لیکن توجه به امکان تفکیک این دو دسته دلیل، هم از حیث ماهیت و هم از جهت آثار، به زمانی دور دست باز می گردد. در حقیقت، برای اثبات حقی در گذشته با باید به اخبار انسان ها اعتماد کرد و یا باید از وثایع و حقایق خارجی استمداد جست. اخبار آحاد بشری نیز، از لحاظ عقلی از سه نوع خارج نیست که عبارت است از:

یا «مدعی علیه» خود اخلاص به حق داده، وجود حقی را به طرفیت خود پذیرا می شود که اقرار نام می گیرد، یا «مدعی» به وجود حتمی به نفع فرد خبر می دهد که «ادعا» نامیده می شود و چنین اخباری طبیعی است که دلیل اثبات دعوا قلمداد نگردد مگر در صورت عدم وجود هر گونه دلیل دیگر و وجود شرایط پذیرش سوگند و (از جمله امتناع «مدعی علیه» از اتیات سوگند) که در صورت ادعا همراه با قسم به عنوان دلیل اثبات دعوا پذیرفته می شود، یا شخص ثالثی به غیر از متداعبین اقدام به اخبار از حقی در گذشته به نفع یکی و به ضرر دیگری می کند که از آن با عنوان «شهادت» یاد می شود. بر خلاف ادله اخباری، ادله احرازی به شکل های گوناگون و متمایزی در خارج یافت می شوند از جمله مانند: تارموی قاتل، اثر انگشت مجرم، لکه های خون و باقیمانده اموال مجنبی علیه در محل جرم در امور کیفری گرفته تا ملاحظه وضعیت زمین و آثار موجود در آن مانند معاینه محل، وجود اطلاعات و ضبط حقایق خارجی و هزاران نوع دیگر از امور خارجی که می تواند در ردیف این ادله قرار گیرد. در عصر حاضر، با پیشرفت علوم، ادله علمی که نوعی از ادله احرازی می باشند و به واسطه تجربیات اندیشمندان علوم تجربی و حسی، به جامعه حقوقی نظام قضایی عرضه شده است، پا به عرصه وجود گذاشته اند. مشاهده حالات روانی افراد دخیل در دعوا و استخراج احکام کلی در این زمینه، به طور ویژه توجه هم روانشناسان و هم حقوقدانان را به خود جلب کرده است. تاثیر علم روانشناسی در شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوا

یکی از موضوعاتی است که در علوم روانشناختی پیشرفت شایانی را داشته که در این نوشتار به دنبال تاثیرگذاری بی چون و چرای علم روانشناسی در حقوق در رابطه با موضوع «شهادت» می باشیم.

مبحث دوم: اهمیت و ضرورت پژوهش

1. ضرورت پژوهشهای میان رشته‌ای - مخصوصاً با توجه به اینکه علم حقوق یک علم مصرف کننده بوده و بسان علمی چون منطق، فلسفه یا روانشناسی مولد در علوم و رشته‌های دیگر نیست و بسیار نیازمند، علوم بیرون حقوقی از جمله روانشناسی است.
2. رابطه خاص روانشناسی با حقوق - رابطه روانشناسی با حقوق بصورت دو علم همگنون رسمیت یافته است ولی این دو عاشق شیرین از زمانهای دیرین، روابط پنهانی و ناگفته زیادی با هم داشتند. از این روابط میوه‌های زیادی تولد یافته است. مثلاً مفاهیمی چون عنصر معنوی در حقوق جزا و اصل حسن نیست و اراده باطنی اکراه و اشتباه در قصد باطنی در حقوق خصوصی و همچنین علم و اقناع قاضی و کیفیت اقناعی بودن دلایل در آیین دادرسی همگی دارای پیش فرضهای روانشناسی بوده و به مرد شناختن مفاهیمی چون ذهن، شخصیت، انگیزش در روانشناسی جدید، بحثها فوق غنی و قوت می گیرند.
3. جنبه فوق العاده کاربردی موضوع - کم نیستند موضوعات حقوقی یا فقهی و اصولی که سالها بلکه قرن‌ها زمان عالیترین مغزهای فقها و حقوقدانان را به خود اختصاص دادند و کنابهایی نظر رسائل شیخ انصاری و فلسفه حقوق گرچه از نظر نظری ذائقه مخاطب را ارضا می‌کنند ولی انگار که برای حل مشکلات کاربردی حقوقی بکار نمی‌آیند.
4. امروزه روان‌شناسان بیشتر ترجیح می‌دهند که از روش‌های علمی عینی‌تری برای درک، تشریح و پیش‌بینی رفتارهای انسانی استفاده کنند؛ در این میان نقش روان‌شناسی قانونی که از دیدگاهی تعامل علمی میان سازمان‌های پزشکی قانونی و دادگاه‌ها را نیز در بر دارد، بسیار مهم است.

مبحث چهارم: پیشینه پژوهش

در این مبحث ابتدا به طور بسیار مختصر در رابطه با موضوع روانشناسی قضایی در گذر زمان و به ویژه شهادت صحبت خواهیم کرد و سپس به معرفی منابع اصلی مورد استفاده شده در این نوشتار خواهیم پرداخت.

روانشناسی قضایی در آغاز قرن و همزمان با استقرار روانشناسی تجربی، کار خود را با بررسی «شهادت» آغاز کرد. اما ضمن آنکه از پژوهشهای آزمایشی الهام می‌گرفت، شکل‌گیری آن بدون تحلیل موارد عینی و استفاده از روش بالینی امکان‌پذیر نبود. در دهه‌ی سوم و چهارم قرن بیستم کوشش شد تا بر اساس روش روانی-قضا به تحقیقات پراکنده در مورد شهادت نظم بخشیده شود و از آن پس، سعی بر این است که نه تنها پیشرفتهای روانشناختی از زاویه فنی و تجربی بلکه از جنبه روان تحلیل‌گیری و بالینی نیز در این قلمرو استفاده گردد. اگر بخواهیم در رابطه با منابع استفاده شده در این پژوهش صحبت کنیم، باید بگوئیم که منابع بسیار کمی در منابع فارسی زبان می‌توان بدست آورد. کتابهایی که با نام «روانشناسی جنایی» موجود می‌باشند، اکثراً دارای مطالب تکراری و یکنواخت هستند که در رابطه با بحث موضوع شهادت قضایی بصورت کلیشه‌ای تحت عنوان شهادت عینی که در یک مبحث در رابطه با آن صحبت کرده‌اند، که از جمله می‌توان به کتاب «روانشناسی جنایی» آقای احمد برجعلی، سعید عبدالملکی و خانم دکتر مریم توکلی و همچنین کتاب رویکردهای نوین در روانشناسی رفتارهای جنایی دکتر علی خادمی و کتاب مقدمه‌ای بر روانشناسی جنایی نوشته دکتر نظام هاشمی اشاره کرد.

البته از میان کتابهایی که تحت عنوان روانشناسی جنایی نوشته شده‌اند می‌توان به کتاب ارزشمند خانم دکتر پریخ دادستان اشاره کرد که بی‌شک از نواغ علم روانشناسی کشورمان هستند، که در این مورد استفاده قرار گرفته است. از کتابهای مهم در این حوزه می‌توان به «زمینه روانشناسی» هلیگارد آقای دکتر محمد تقی براهنی و کتاب ارزشمند کورن استنلی به نام «احساس و ادراک» و نیز کتاب مهم «روانشناسی قضایی» فرانسو گورف و مهدی کی‌نیا اشاره کرد که در این پژوهش از آنها استفاده کردم. در رابطه با مقالات و پایان‌نامه‌ها که دسترسی بدان بسیار دشوار بود، مقاله «روانشناسی قضایی» دکتر

مهدی کی نیا، مقاله دکتر فهیمه ملک زاده تحت عنوان «مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان» و سایر مقالات و نیز پایان نامه استاد راهنما آقای دکتر محسن پارسا که کمک شایانی در رابطه با این پژوهش کرده‌اند، نام برد و همچنین چند مقاله لاتین به دلیل محدود بودن منابع برای پیشبرد این نوشتار.

مبحث چهارم: سؤالات و فرضیه های پژوهش

سؤالات پژوهش

حال، به دنبال پاسخگویی به این دو سؤال هستیم:

۱. نقش علم روانشناسی در رابطه با بررسی و اهمیت موضوع تحمل شهادت و ادای آن به چه میزان است؟
۲. ظرفیت کنونی و آینده قوانین موضوعه ایران در رابطه با نهاد «کارشناس روانشناس شهادت» در محاکم و دادگاهها به چه میزان است؟

فرضیه ها

فرضیه (۱): از عوامل بنیادین و ریشه‌ای که در موضوع شهادت شهود تأثیر بسزایی دارند، می‌توان به: شخصیت، نژاد، جنس، سن و سایر عوامل همچون هیجان و حافظه که در تحمل و ادای شهادت نقش دارند، اشاره کرد که در بررسی این مباحث نقش علم روانشناسی به وضوح دیده می‌شود.

فرضیه (۲): از آنجایی که کارشناسی عبارت است از رجوع دادگاه به یک امر فنی و تخصصی و اینکه قاضی نمی‌تواند با توجه به علم متعاف خود در آن موضوع اظهار نظر کند و اینکه از نظر تاریخی همیشه ابتدا علم و تخصص به وجود می‌آید و صدها سال یا دهها سال بعد کارشناسان رسمی در آن حوزه می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل عدم حضور کارشناسان رسمی روانشناسی در ایران نمی‌توان دادرس را از ارجاع

امر تخصصی روانشناسی قضایی به کارشناسان مربوطه به دلیل عدم رسمیت کارشناسی منع کرد، چرا که این تقصیر و اهمال نظام کارشناسی ایران است که از تحولات علم روانشناسی عقب مانده است.

مبحث پنجم: اهداف پژوهش

همانطور که سابقاً به آن اشاره شده علم حقوق از جمله علوم اختیاری است و بیشتر مصرف کننده نتایج و مفروضات سایر علوم مخصوصاً روانشناسی بوده است. هدف از پژوهش این رساله چیز جز به اثبات رساندن تأثیر و اهمیت علم روانشناسی در حقوق نبوده است همانطور که در طول زمان این مسأله به اثبات رسیده است. از جمله در موضوعاتی مانند عنصر معنوی در جرایم که یکی از سه رکن تشکیل دهنده جرایم است و همچنین موضوعاتی مانند اصل حسن نیت و اراده‌ی باطنی و اکراه و اشتباه و سایر موضوعات حقوقی که همگی آنها در مدد شناختن پیش فرضهای روانشناسی بوده که می‌توان به مفاهیمی چون ذهن، شخصیت، انگیزش و سایر عوامل اشاره کرد. علم روانشناسی در رابطه با حقوق بسیار تأثیرگذار و مفید فایده است و جنبه کاربردی شایانی دارد. موضوعات حقوقی یا فقهی و اصولی که سالها بلکه قرن‌ها عالیترین مغزهای فقها و حقوقدانان را به خود اختصاص دادند و کتابهایی نظیر رسائل شیخ انصاری گرچه از جهت نظری ذائقه مخاطب را ارضا می‌کنند ولی انگار که مشکلات کاربردی حقوق را چندان حل نمی‌کند. در این رابطه موضوعی کاربردی انتخاب گردید که بتواند تا حدی مشکلات ایجاد شده بر سر راه علم حقوق را پشت سر گذارد و موانع را از بین ببرد. در فقه اگرچه کتب متعددی در باب شهادت نوشته شده است و در مجموعه‌های فقهی نیز در کنار باب «قضا»، باب «شهادت» پیوسته مفتوح بوده است و به تبع در کتاب حقوقی نیز جنبه‌ی حقوقی شهادت مورد بررسی قرار گرفته ولی در همه‌ی این منابع متعدد و متکثر فقط از پنجره‌ی قضایی به زمینه‌ی شهادت نگریسته‌اند و این نگاه تک بعدی قضایی به شهادت مفید فایده و مطلوب نمی‌باشد. پس در نتیجه می‌توان گفت که رشته روانشناسی شهادت علمی به روز است و می‌تواند با استفاده از مکانیزمها و ساختاری که در این علم است ما را در جهت پیشبرد و رفع مشکلات علم حقوق یاری نماید.

محدودیت‌های پژوهش

اگر بخواهیم در رابطه با موانع و محدودیت‌های پژوهش صحبت کنیم، ابتدا باید به موضوعی که خارج از بحث پژوهش است اشاره کنم یعنی استاد راهنما. یکی از بزرگترین موانع نگارش پایان نامه استاد راهنما در دانشگاه آزاد اسلامی است. چرا در دوره‌ی تحصیلات تکمیلی به این میزان باید دانشجو پذیرش شود که همه‌ی دانشجویان برای دفاع از پایان نامه خود آنقدر زجر و سختی بکشند که علاوه بر مشکلات روحی و روانی با این وضعیت نابسامان و مشکلات جامعه شهریه نیز پرداخت کنند. علی‌ایحال در رابطه با محدودیت‌های پژوهش باید مطرح کنم که منابع فارسی زبان در این رابطه کم و ناچیز است و رشته روانشناسی شهادت رشته‌ای پیشرو در علم امروز است و در حال حاضر کارایی در قوانین موضوعه کشور ما ندارد و پیدا کردن مباحث و اطلاعات در رابطه با این علم کار سختی است. تنها منبعی که به طور مستقیم در رابطه با این موضوع نگارش شده پایان نامه آقای دکتر امیرعباس بزرگمهر می‌باشد. امیدوارم با پژوهشها و تحقیقاتی که در این رابطه می‌شود رشته روانشناسی شهادت در دانشگاه‌های ما به عنوان یک رشته تحصیلی طرح شود، مانند سایر کشورهای پیشرفته در این حوزه و نیز در جهت هر چه بهتر شدن امور قضایی مورد استفاده قرار گیرد.

روش پژوهش

در این پژوهش، روش تحقیق بصورت تحلیلی- توصیفی می‌باشد. که در فصل دوم آن تقریباً سعی بر این شده که هر یک از مباحث به طور مثال در رابطه با موضوعاتی که در خصوص تحمل شهادت و ادای آن ذکر شده، مانند عوامل بنیادین شهادت که عبارتند از: شخصیت، سن، جنس و نژاد ابتدا از لحاظ روانشناسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار بگیرند و سپس به جنبه‌ی حقوقی آن پرداخت شود. و هدف از بررسی مباحث در فصل این بوده که بتوان در ارائه هر چه بهتر این نوشتار در رابطه با تأثیر روانشناسی در علم حقوق گام برداشته شود و اینکه تأثیرات علم روانشناسی به وضوح در رابطه با موضوع پژوهش یعنی «جایگاه روانشناسی در احراز شهادت به عنوان دلیل اثبات جرم» دیده شود. در فصل بعد نیز به

بررسی راهکارها و روشهایی که توسط روانشناسان برای یاری رساندن علم روانشناسی به شهادت حقوقی طرح شده پرداخته می شود .

در تأمین موارد مورد نیاز به سایتهای حقوقی و کتابخانه روی آورده شد از جمله کتابخانه پژوهشهای حقوقی ؟؟؟؟؟ و کتابخانههای دیگری مانند کتابخانه دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی و کتابخانه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران.

مبحث هشتم: ابزار گردآوری داده ها

طرح این مبحث یعنی «ابزار گردآوری داده ها» به چه منظور است؟ زیرا که این مبحث برای پژوهشهایی است که از نقشه ها، نمودارها... در آنها استفاده شده و مورد ارزیابی قرار می گیرد و برای پژوهشها و تحقیقات حقوقی مفید فایده نمی باشد. با توجه به اینکه گردآوری مطالب در این پژوهش به دلیل کمبود مطالب به سختی صورت گرفته است و مطالب فارسی زبان در این حوزه کم و ناچیز بوده سعی شد که علاوه بر مراجعه به سایتهای اینترنتی ، کتب مختلف در حوزه روانشناسی قضایی ، مقالات ، پایان نامه ها و ... به کتابخانه های مجهز حقوقی مانند منوسسات حقوقی که واقع در خیابان ولیعصر تهران و همچنین موسسه پیشرفته حقوقی که در خیابان سنایی تهران می باشد ، مراجعه شود تا بتوان مطالب لازم و در خود این پژوهش را جمع آوری کرد.

مبحث نهم: تعریف و مفهوم کلید واژه ها

در این مبحث به تعاریف عناوین و مفاهیم مورد بحث در این نوشتار به طور مختصر خواهیم پرداخت:

۱- دلیل : دلیل که جمه آن ادله و دلایل است در زبان فارسی از جمله به معنای «راهنما»،

«رهنمون»، «راه نماینده»، «نشانی» و «علامت» آمده است. در حقوق ، دلیل درد و مفهوم به

کار گرفته می شود:

نخست در مفهوم اخص «دلیل» به ره وسیله گفته می شود که در قانون پیش بینی شده دو در مراجع

قضای، بانمایاندن امری، به سبب امتناع وجدان دادرس به واقعیت مورد ادعا می شود . به موجب

ماده ۱۹۴ ق.ج.آیین دادرسی مدنی «دلیل ، عبارت است از امری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.» در همین مفهوم برای نمونه ، «گواهی» دلیل شمرده می شود.

دوم: در مفهومی اعم «دلیل» فراهم آوردن وسایلی است که وجدان دادرسی را امتناع می نماید.

۲- شهادت: به موجب ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی یکی از ادله اثبات دعوا به شمار می آید و در تعریف آن باید بگوئیم که: اخبار فرد نزد مرجع قضاوتی از دیده ها و شنیده ها یا سایر آگاهی هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است.

۳- تحمل شهادت: اولین مرحله ای است که باید در رابطه با شکل گیری آن در موضوع شهادت صحبت کرد. تحمل شهادت وقتی متولد می شود که حواس پنجگانه انسانی موضوعی خارجی را مورد ادراک قرار دهد. در این مرحله عوامل شخصی و عینی به نحو متغیر یا ثابت بر شهادت تاثیر می گذارد، که غالباً مجهول عالم حقوقی و معلوم عالم روانشناسی به حساب می آید.

۴- ادا شهادت : بعد از اینکه موضوع شهادت استماع یا رؤیت گردید ، قطعاً یک فاصله ی زمانی میان احساس و ادراک موضوع تا ادای آن وجود دارد که تحت عنوان «ادای شهادت» می باشد . از عوامل موثر در موضوع ادای شهادت ، همانطور که در علم روانشناسی مورد اثبات قرار گرفته است، حافظه و پیش فرضهای شاهد و دستگاه قضایی (مرحله ی دادسرا و دادگاه) می باشد که مدنظر قرار گرفته.

۵- تعاریف مفاهیم : رمزگردانی، ذخیره و بازیابی یا فراخوان شهادت.

روانشناسان سه تمایز عمده میان مراحل حافظه قائل شده اند: رمزگردانی ، اندوزش یا ذخیره و بازجویی که نظریه های حافظه و فراموشی را به اختلال در یکی یا بیش از یکی از این مراحل نسبت می دهند.

رمزگردانی : محرکهای نیز یکی از حواس پنجگانه گرفته می شود را به کدهایی قابل ضبط در حافظه تبدیل می کند و اطلاعات به وسیله تغییرات الکتریکی-شیمیایی از یک نورون به نورون دیگر منتقل می شوند.

اندوزش یا ذخیره : بعد از اینکه واقعه رمزگردانی شد، اطلاعات بطور منظم و سازماندهی شده و در حافظه ضبط می شود . در این مرحله دو نوع حافظه بلند مدت و کوتاه مدت قابل تمیز است.

حافظه کوتاه مدت دارای گنجایش محدودی است و به طور متوسط هفت موضوع را در خود نگهداری می کند و زمان نگهداری بسیار محدود و کوتاه است ولی حافظه بلند مدت می تواند موضوعات متعددی را در خود ضبط کند و از نظر زمانی اصولاً محدودیتی نداشته هر چند گذر زمان تاثیر منفی بر آن دارد.

بازیابی : در این مرحله اطلاعاتی که به شرح مراحل رمزگذاری و ذخیره شده اند. دوباره فراخوانی شده و قابل دسترسی می شود.

مبحث دهم: معرفی پلان

در مدت تقریباً طولانی که نگارش پلان این پژوهش صورت گرفت و با توجه به مشکل که باعث تأخیر در کار این پایان نامه شد یعنی استاد راهنما، بالاخره توانستم به پلان مورد نظر دست پیدا کردم.

مباحثی که در این پژوهش در رابطه با آن سخن به میان آورده ایم، شامل چهار فصل می باشد که در فصل اول در رابطه با کلیت پژوهش می باشد که در برگیرنده ی مطالبی چون: بیان مسئله، اهمیت و ضرورت پژوهش، پیشینه ی پژوهش، اهداف و موانع و سایر موضوعات که در فصل اول به آنها پرداخته شده است. اما از آنجا که در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم، که تا چه حد علم روانشناسی در شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوا می تواند تأثیرگذار باشد؟

در فصل دوم به بررسی و اهمیت عوامل روانشناسی در تحمل و ادای شهادت پرداختیم که در این فصل ابتدا به عوامل ثابت و بنیادین در تحمل شهادت از لحاظ روانشناسی و نیز در زمینه حقوقی پرداخته ایم.

عواملی چون شخصیت، نژاد، جنس، سن و سایر متغیرهایی که می توانند در موضوع شهادت شهود دخیل باشد که در این رابطه به بررسی هیجان و نیز تأثیر حافظه در ادای شهادت سخن به بیان آوردیم.

بعد از اینکه ثابت کردیم علم روانشناسی می‌تواند یاری دهنده و کمک کننده علم حقوق در زمینه شهادت شهود باشد.

در فصل سوم، به ارائه راهکارهایی از جمله روشهای دروغ سنجی، آموزش و شناخت دروغیابی و نیز علائم لفظی و در پایان به نقش مهم کارشناسی شهادت در محاکم که نقش تعیین کننده‌ای می‌تواند در شهادت شهود داشته باشد، صحبت کردیم و در فصل چهارم نیز به بررسی دستاوردها و نتایج حاصل از مطالب و مباحث عنوان شده می‌پردازیم.

فصل دوم: بررسی اهمیت و تاثیر عوامل روانشناسی در

تحمل و ادای شهادت

از پیدایش روانشناسی علمی نزدیک به یک قرن می‌گذارد. اگر آزمونهای «ویلهلم ووندف» در دانشگاه لایپزیک آلمانی در سال ۱۸۷۹ را نخستین گام در تبدیل روانشناسی به مثابه علم بدانیم، می‌توان از تأثیر روانشناسی بر حوزه علوم اجتماعی و مخصوصاً دانش حقوق سخن گفت. با وجودی که از زمان پیدایش روانشناسی حقوقی دیری نمی‌گذرد، با این حال تأثیر بسیار شگرفی بر حوزه‌های پژوهشهای حقوقی گذارده است.

روانشناسی حقوقی با بررسی عناصر و عواملی نظیر: شخصیت، سن، نژاد، حافظه و هیجان، به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل یاد شده، نقش موثر در شکل‌گیری ذهنیت شاهد دارند. از آنجا که عوامل روانی گوناگونی در شهادت موثر واقع می‌شوند، ناگزیر می‌باید بین آنها از جهت سهولت بررسی و نظم پژوهشی الفتی ایجاد کرد. از این رو به اقتضای میان رشته‌ای بودن موضوع پژوهش و ارتباط میان عناصر حقوقی و عناصر روانشناسی در آن، نوشتار پیش رو کوشیده تا عناصر روان شناختی را، که در مرحله‌ی تحمل شاهد تأثیر دارند، از عناصر حقوقی، که در مرحله‌ی ادا شهادت اقامه می‌شوند، بازشناسی کند. میتوان گفت این تقسیم بندی، به سبب ماهیت میان رشته‌ای بودن پژوهش انجام پذیرفته است. به طوری که با مقوله‌ی شهادت که از نظر روانشناسی سه مقطع «رمزگردانی، اندوزش، بازیابی» را شامل می‌شود نیز، تطابق دارد.

در رابطه با موضوع ادای شهادت نیز به بررسی عواملی می‌پردازیم که از یک طرف در فرآیند یا نتیجه ارزیابی شهادت شهود مؤثر هستند و از طرف دیگر این عوامل متناسب به سیستم قضایی می‌باشند. همچنین ذکر کلمه سیستم قضایی به جای دادگاه به خاطر شمول و عمومیت کلمه سیستم قضایی به مقامات پلیس و عوامل دادرسی و غیره است.

در ابتدا از چهار عامل بنیادین و مؤثر در تحلیل رفتار شاهد صحبت می‌شود که عبارتند از: سن، جنس، نژاد و شخصیت. این مولفه‌ها تعیین کننده جایگاه فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌آیند. همچنین از عوامل یاد شده می‌توان به عنوان عوامل تعیین کننده‌ی شاکله‌ی رفتاری یک فرد در رویارویی با مسایل

پیرامون خود از جمله، شهادت در مورد یک رویداد یا حادثه‌ای مهم، نام برد. اما دلیل بررسی این عوامل چهارگانه، از آن رو است که مؤلفه‌های سن، جنس، نژاد و شخصیت شخص شاهد، هنگام برخورد با واقعیتها، تنها متأثر از خود واقعی شهادت نیستند که شاهد باید در آن مورد گواهی دهد، بلکه ناظر به تمام وقایع و احتمالاتی هم هستند که شاهد می‌بیند، می‌شنود، حس می‌کند یا در مرحله‌ای حتی به صورت شهودی در می‌یابد: بنابراین در تطبیق و موضع‌یابی ادراک شخصی شاهد، مولفه‌هایی همچون سن یا رشد جسمانی، زن یا مرد بودن، داشتن تعلقات ملی، قومی، منطقه‌ای، مذهبی و تکامل یا نقصان در شخصیت فردی و اجتماعی، تأثیرگذارند و می‌توانند هم در میزان صداق، وثوق و هوشیاری شاهد در ادای شهادت و هم در ارزیابی درجه احساسات، هیجانها و تعصبات شخصی وی وارد شده و در ادای شهادت، عواملی تعیین‌کننده به شمار آیند.^۱

مبحث دوم: تأثیر عامل شخصیت در ایجاد و تحمل شهادت

شخصیت یکی از چهار عامل بنیادی و موثر در تحلیل رفتاری شاهد است که در این قسمت از جهات گوناگون مانند: برون‌گرایا درون‌گرا بودن، روان‌آزردگی، وظیفه‌شناسی، درون‌سنجی، گیجی، کم‌دقتی، انحرافی بودن، جامعه‌ستیزی، اسکیزوفرنی و ریخته‌های هوشمند، توصیفی، تفسیری و سطحی مورد بررسی قرار می‌دهیم و همچنین چگونگی تیپهای مختلف شخصیتی که می‌تواند در انواع مختلف بازجویی و تحقیق شهود موثر باشد و اینکه تیپهای مختلف شخصیت شاهدان در مرحله‌ی ارزیابی نهایی قضایی چگونه و به چه اندازه تأثیرگذار است.^۲

گفتار اول: تأثیر مولفه‌های شخصیت در تحمل شهادت

همانطور که در مبحث دوم اشاره شد، انسانها دارای ویژگیهای شخصیتی مختلف به خود هستند که هر یک از آنها دارای پیامدها و نتایج به خصوص می‌باشند. به طور مثال در رابطه با موضوع برون‌گرا یا درون

^۱ دادستان، دکتر پریخ، روانشناسی جنایی، ص ۲۶۷، ۱۳۸۹

^۲ براهنی، محمد نقی، زمینه روانشناسی هیلگارد، ص ۲۸۵، سال ۱۳۸۸

گرا بودن شاهد، این پرسش را برای روانشناسان به وجود آورد که آیا برون گرا یا درون گرا بودن می‌تواند در پیش بینی رفتارهای بعدی افراد نظیر یادآوری دقیق‌تر حادثه مورد دعوا، موثر باشد؟ روانشناسان متعددی در این رابطه به تحقیق و پژوهش پرداختند که از آن جمله می‌توان به ریموند کاتل، آلپورت، هانس آیسنک و سایر روانشناسان اشاره کرد، که در نتیجه دریافتند که درون گرایی یا برون گرایی به درجه گرایش بنیادین شخص به درون خویش یا به دنیای خارج اشاره دارد. که از جنبه‌ی این نوشتار می‌تواند پیش بینی کند که شهود برون گرا، بهتر و با دقت بیشتری به نسبت درونگرا دنیای خارج را می‌بینند. گذشته از اختلافی که در زمینه تقسیم بندی ویژگیهای شخصیتی میان پژوهشگران وجود دارد اما نوعی توافق در رابطه با پذیرش پنج بعد ویژگی شخصیتی آدمی متصور هستند، که این پنج بعد عبارتند از: منعطف بودن، وظیفه شناسی، برون گرایی، دل پذیر بودن، روان آزاده خویی.^۱

یکی از راهکارهای مهمی که برای کشف چگونگی شخصیت انسان توسط روانشناسان صورت می‌گیرد، استفاده از پرسشنامه‌های شخصیت می‌باشد که روش ام. ام. پی. آی نخستین پرسشنامه بزرگی است که از چند معیار تشکیل شده است که در آن زمینه‌ی گرایشها، واکنشهای هیجانی، تجربه‌ها و نشانه‌های بیماری جسمانی و روانشناسی مورد ارزیابی قرار گیرد.

گفتار دوم: تأثیر اقسام شخصیت در تحمل شهادت

از آنجا که اقسام مختلفی از گونه‌های شخصیتی به طور کلی و شخصیت شاهد به طور ویژه گفته شده است، یادآوری تمام موارد در اینجا، موجب پراکندگی و ابهام می‌شود. به منظور تاکید بر جنبه‌های کاربردی، سعی بر آن است که ابتدا جوهر، شخصیت‌ها از مقسم‌های گوناگون بررسی شوند تا پس از مقایسه آنها با یکدیگر، به بررسی بهتر تقسیم بندی یا گونه‌های آرمانی شخصیت شاهد، دست یابیم.

بنداول: تقسیم بندی شاهد، بر مبنای توجه و یا عدم توجه به جزئیات:

^۱ براهنی، دکتر محمدتقی، زمینه روانشناسی هیلینگارد، ص ۲۸۵، سال ۱۳۸۸

شاهد یک واقعه حتی در یک بررسی تحلیلی و ریزبینانه، ممکن است تعریفی جامع و مفصل از وقایع و حوادثی که رخ داده، ارائه دهد. ولی شاید نتواند در آن مورد اظهار نظر کلی کند. یک فرد ترکیبی برعکس، ممکن است نظریه ای کلی درباره ی حادثه ای که دیده، ارائه کند. بدون آنکه توجهی به جزئیات داشته باشد. از این رو در مورد شناخت هویت (مشهود علیه) فرد تحلیلی خواهد توانست، نشانه و علامت مخصوصی را ارائه دهد. ولی در مقابل شخص ترکیبی، با وجود اینکه نشانه و علامت را به سختی به خاطر می آورد، ولی شخص (مشهود علیه) را به راحتی خواهد شناخت.

بند دوم: تقسیم بندی شخصیت شاهد بر مبنای برتری عملکردها

در صورتیکه عملکرد حسی توسعه یافته باشد، شاهد عینی به صورتی مثبت عالم خارج را ادراک می کند و چنانچه عملکرد فکری رشد کند، شاهد به تعبیر و تفسیر همه چیز می پردازد. همچنین اگر شاهد دارای تحلیل و رشد یافته باشد، آنچه را ادراک می کند مجدداً می سازد. بنابراین هر چه عملکرد احساسی شاهد رشد یابد، به عالم خارج، ارزش عاطفی بیشتری می دهد. چنین تیپ شناسی به منظور درک رفتار شاهد عینی و تعیین اینکه شهادت او در چه جهتی راست یا دروغ، مظنون یا مشکوک است، مفید خواهد بود.^۱

بند سوم: تقسیم بندی شخصیت شاهد بر مبنای وضع ذهنی و هوشی

در تقسیم بندی شخصیت بر اساس وضع ذهنی و هوشی شاهدی توان آنها را در چند تیپ مختلف مورد ارزیابی قرار داد که تیپ اول مربوط است به تیپ باهوش و متعادل که عبارت است از کسی که دارای افکار روشن و منظم باشد، که این گونگی شخصیتی از عالم خارج مفهوم روشن تری ارائه می کند و چندان هم تلقین پذیر نمی باشند.

تیپ دوم مربوط به افرادی است که یک مشاهده کننده قوی و دارای استعداد درک مطلوب هستند و با توجه به حفظ دقیق مشاهدات از دیگران بهتر است که به این تیپ، تیپ شخصیتی توصیفی گفته می شود و تیپ دیگر، تیپ شخصیتی پرچانه هستند که بیشتر به حواشی می پردازند و واقعیت را خدشه دار می کنند.

^۱ گورف، فرانسوا، روان شناسی قضایی، تهران، نوبهار، سال ۱۳۸۲، ص ۷۵

از دیگر تیپ های شخصیتی که مربوط به تقسیم بندی شاهد بر مبنای وضع ذهنی و هوشی است، می توان به تیپ شخصیتی سطحی و تفسیری اشاره کرد که در تیپ سطحی افراد به ظواهر می پردازند و فردی ضعیف و تلقین پذیر به شمار می آید. در پایان تیپ ریخت تفسیری می پردازیم که در آن جنبه ی فاعلی غلبه دارد و واقعیت به اشتباه آلوده می شود و بخشی از پرسش های منطقی بدون پاسخ می ماند. شهادت این گروه از قابلیت اندکی برخوردار است.^۱

بند چهارم - تقسیم شخصیت شهود بر مبنای هدف واقعی و مناسب

در این تقسیم بندی بررسی این نکته که آیا شاهد عینی در مورد وضع کلی یک شخص و آنچه شخص در لحظه ی مورد نظر در دست داشته است، شاهد خوبی است؟ برای این منظور باید بررسی کرد که آیا شاهد، قادر است محل و شکل اشیاء را به درستی تعریف کند، باید گفت که این شخص دارای حافظه دیداری است و اینکه این اشخاص در تیپ توصیفی قرار می گیرند ، پس باید گفت که یادآوری اشیاء در این مورد حائز اهمیت می باشد . همچنین بر مبنای تحقیقاتی که یکی از روانشناسان به نام «گارسیا» انجام داده، شخصیت تنبیه طلب بیشتر وقایعی را به یاد می آورند که در تایید مجازات متهم باشد و ادله ای که در تأیید دفاع و براءت متهم باشد را کمتر یادآوری می کنند . اشخاصی که جنبه ی تنبیه طلبی آنها کمتر باشد، دارای فرآیند معکوسی هستند.^۲

بند پنجم - تقسیم بندی شخصیت شهود بر مبنای نوع واکنش به تحقیق و

بازجویی

در این مقوله شخصیت شهود به انواع مختلف تقسیم بندی می شوند که عبارتند از: (۱) شهود معتبر و همکاری کننده (۲) شهود مظنون یا بی میل (۳) شهود متقلب و متخاصم (۴) شهود عجول و ترسو (۵) شهود حراف و لافزن (۶) شهود تحت نفوذ الکل و مواد مخدر

^۱ همان، ص ۸۰ تا ۸۲

^۲ a. Danid yarmey, the psychology of Eyewitness testimony, new York, the press, 1979, p.80

از آنجا که در این نوشتار به دنبال زیاده‌گویی و بیهوده‌گویی در رابطه با ارائه مطالب نیستیم سعی بر آن است که در این تقسیم بندی مباحثی که بیان شد به بررسی مهمترین شهود یعنی معتبر و همکاری کننده بپردازیم که در روند بازجویی تأثیرگذاری بیشتر دارند.

چنین شهودی اطلاعات مفید مورد نیاز مأموران را در اختیار دارند. اما مأموران نیز، نباید به پایه و اساس اطلاعات این افراد اطمینان کامل داشته باشد. علیرغم صفات قابل تحسین ممکن است اطلاعات ایشان تحت تأثیر عواملی مانند: سن، صفات و ممیزات جسمی و انگیزه‌هایشان قرار گیرد. این شهود می‌باید فوراً شناسایی و سریعاً مورد مصاحبه قرار گیرند. افراد بی‌علاقه، ساکت و با تکیه کلام «هیچ نمی‌دانم»، سه نوع مختلف از شهوداند. که همه‌ی آنها در یک چیز مشترک‌اند و آن اینکه مصاحبه با آنها بسیار مشکل است. آنها نمی‌خواهند هیچ اطلاعات خوب یا بد، غلط یا درست، دقیق یا غیر دقیق به کسی بدهند و ممکن است دلایل و انگیزه‌های مختلفی داشته باشند، اما نتیجه یکی است.^۱

مبحث سوم: تأثیرگذاری جنسیت در تحمل شهادت

شاید یکی از بحث برانگیزترین معیارهایی که در این پژوهش به آن می‌پردازیم، بحث تفاوت جنسیتی باشد، چرا که به دلیل تفاوت‌های مختلف در فرهنگها به خصوص فرهنگهای اسلامی، تفاوت‌هایی میان شهادت مرد و زن قائل شده‌اند و از سوی دیگر جنبشهای فمینیستی در کنار تحقیقات علمی، به برابری شناختی توانایی مرد و زن معتقدند، پس می‌توان نتیجه گرفت این تضاد اجتماعی به بحث‌های روانشناختی و حقوقی نیز کشیده می‌شود. از تحقیقاتی که راجع به تفاوت زن و مرد صورت گرفته می‌توان به مواردی از آنها اشاره کرد:

در رابطه با پژوهشهایی که در این زمینه صورت گرفته می‌توان به علتی مانند حافظه شناختی زنان برای تشخیص چهره اشاره کرد که نسبت به مردان دقیق‌تر هستند. محققان دریافته‌اند که میزان موفقیت تشخیص رنگ چهره، در دختران ۸۰٪ به نسبت ۷۴٪ در پسران بوده است.^۲ همچنین بر اساس مشاهدات

^۱ سوانسون، چارلز، چاپلین سی نیل، لئوناردو تری تو، تحقیقات جنایی، تهران، جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۸۵، ص ۲۷۴ الی ۲۷۷

^۲ A.danid yarmey, the psychology of eyewitness testimony, new York, the free press, 1979, p.80

صورت گرفته از سوی روانشناسان در بحث تفاوت میان مرد و زن می‌توان به تغییرات هورمونی زنان در عادات ماهیانه و نیز تغییرات دوره‌ی یائسگی و پس از آن اشاره کرد که موجب تغییراتی در تواناییهای شناختی و یادآوری آنها می‌شود که در جهت امر و موضوع شهادت دچار مشکل و آسیب رسانی به واقعیتها در خلال اتفاقات صورت گرفته می‌شود. به عنوان نتیجه بحث می‌توان به اظهارات یکی از روانشناسان بزرگ به نام یارمی اشاره کرد، که می‌گوید: «هر عقیده‌ای که حکایت از تفاوت میان تواناییهای شناختی زن و مرد از جهت تشخیص ادراک و یادآوری موضوعات داشته باشند، بیشتر به نوعی تصعب و پیش فرض می‌ماند و فاقد هرگونه تأیید علمی است.»

گفتار اول: کاربرد حقوقی تأثیر جنسیت در رابطه با تحمل شهادت

در اینجا بحث ما بر سر عامل جنسیت در رابطه با شهادت و چگونگی ادا می‌باشد و اینکه چه راهکاری در رابطه با بحث تبعیض جنسیتی وجود دارد و نیز آن که قانون کشور ایران به چه کیفیتی با این موضوع برخورد کرده است. از مباحث دیگری که در این گفتار به آن می‌پردازیم، بررسی تحولات جاری و نیازمندیهای زمانه و تحقیقات جدید روانشناسی است، که در پایان نیز با نگاهی اجمالی با بررسی آیات قرآن کریم و معصومین علیهم السلام در جهت هر چه بهتر بیان کردن موضوع خواهیم پرداخت.

بند اول: نگاهی اجمالی به قوانین با تأثیر جنسیت در رابطه با تحمل شهادت

جنس به عنوان یکی از شرایط شاهد، هیچگاه به طور مستقیم در حقوق ایران مورد اشاره واقع نشده است.

نگاه اجمالی به قانون مدنی نشان می‌دهد که مقنن هنگام بیان موانع و شرایط شهادت ابداً به جنس اشاره نداشته است. چنانچه شخصی فقط باب «شهادت» در قانون مدنی را مطالعه کند، ممکن است سیاست

فقدان تبعیض جنسی مقنن را بستاید. در عین حال با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی، مقنن شرطیت جنس را در قالب نصاب شهود در ماده ۲۳۰ پیش بینی نموده است که انعکاس یک نظر مشهور از فقه است. به تبع قانونگذار، مفسران قانون و حقوقدانان نیز، در شروح و نظرات خود، از جنس شاهد به عنوان یک شرط یا مانع، سخنی به میان نیاورده‌اند.^۱ به این منظور، یکی از اساتید، بحث جنس را در قسمت مربوط به اختیار ارزشیابی دادرسی بیان نموده‌اند.

و دیگری نیز، بحث جنس را در قسمت مربوط به توان اثباتی گواهی در دعاوی، خاطر نشان ساخته‌اند.^۲ تنها یکی از حقوقدانان به درستی هنگام بحث از شرایط مربوط به شهادت اعلام داشته است که شرایط موضوع شهادت با توجه به نوع دعوا متفاوت است و این شرایط را بر اساس مقررات قانون جدید آیین دادرسی مدنی می‌توان بر سه نوع دعوا تقسیم می‌دارد که نوع سوم آن به شرح ذیل است:

شرایط مربوط به دعاوی ویژه زنان؛ این نوع دعاوی با شهادت چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است. بند ج ماده‌ی ۲۳۰ ق. آ. د. م مقرر می‌دارد که در دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است، از قبیل: ولادت؛ رضاع، بکارت و عیوب درونی زنان، با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است.^۳

بنابراین در تأیید این نظر که جنس در قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان یک از شرایط شهود قلمداد شده است؛ می‌توان استدلال کرد که در برخی از دعاوی مانند: دعاوی مالی، اساساً شهادت زنان منفرداً غیر مسموع است. بنابراین شرط اثبات این نوع دعاوی منحصراً مرد بودن شاهد است.

ممکن است کسی به این مورد اشکال کند. چون رجولیت در برخی موارد شرطیت دارد. از این رو نمیتوان آن را شرط عمومی شاهد محسوب کرد. در مقام پاسخگویی می‌توان گفت: حتماً لازم نیست شرط، عام

^۱ کاتوزیان، دکترناصر، اثبات و دلیل اثبات، تهران، انتشارات میزان، بهار ۱۳۸۳، جلد ۲، ص ۱۴ و ۱۵

^۲ شمس، دکترعبدالله، ادله اثبات دعوا، انتشارات دراک، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۹

^۳ کریمی، دکترعباس، ادله اثبات دعوا، تهران، منیران، ۱۳۸۸، ص ۹۲، ۹۳

یعنی در همه دعاوی صادق باشد. بنابراین همین که رجولیت در دعاوی غیر مالی شرطیت دارد، شرطیت جزئی اثبات می‌شود.

به علاوه می‌توان شرط رجولیت را نه یک شرط عمومی شهادت که در زمره شرایط اختصاصی مربوط به موضوع شهادت دانست.

گفتار دوم: رویکرد علم روانشناسی و آیات و روایات به موضوع

در خصوص بررسی و تطبیق فقه با روانشناسی می‌باید نخست به پیش فرضهای ذیل توجه نمود: اولاً- تحولات جامعه شناختی و فرهنگی جهت گیری قوانین کشوری را به سمت حمایت از حقوق زنان و توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر که تساوی حقوق زن و مرد را مقرر داشته است؛ بایسته می‌سازد. ثانیاً- تحقیقات و آزمونهای روانشناختی که برخلاف باورهای رایج ثابت می‌کنند که هیچ تفاوت مهم و بنیادی میان تواناییهای شناختی و احساسی زنان و مردان وجود ندارد که بتوان آن را مبنای تفاوت در احکام حقوقی دانست.^۱ همچنین با توجه به آزمونهای روانشناسی و فیزیولوژیک و علم تجربی ابداً ذهن زنان نقص سیستماتیک ندارد. بلکه این امر به دلیل محدودیتها و سرکوبهایی است که در جامعه‌ی عرب آن زمان حکم فرما بود (زمان نزول آیات شریفه و احادیث). در زمان حاضر که تساوی حقوق و امکانات تا حدود زیادی گسترش پیدا کرده مشاهده می‌شود که ذهن و دستگاه ادراکی زنان نه تنها ناقص‌تر از مردان نیست بلکه در برخی موارد بهتر و دقیق‌تر می‌باشد. در نتیجه بهتر است احکام شارع تابع تفکر و ذهنیت زنان در جامعه عربی قدیم نباشد و هم اکنون این موضوع کاملاً تغییر کرده و شایسته است که احکام فقهی نیز به تبع تغییر موضوع، دگرگون شود. به عنوان مثال در رابطه با مسائلی چون شطرنج و غنا که فقها قبلاً به تحریم آن و اکنون به تحلیل آن اعتقاد دارند، اشاره نمود. (زارعت، بی‌تا)

^۱ وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۴ الشهادت به نقل از قاسمی حامد، دکتر عباس، تحلیل حقوقی شهادت، تهران ۱۳۸۵، ص ۱۰۶

با نگاهی به آیات قرآنی و احادیث شریفه که در ذیل راجع به آنها سخن خواهیم گفت این فرضیه را تأیید می‌کنیم: آیه ۲۸۲ سوره بقره مبنای شهادت را دو مرد و یا یک مرد و دو زن قرار داده که اگر در این آیه شریفه معیار را رضایت اجتماعی یا متعارف بودن اجتماعی بدانیم (ممن ترضون من الشهداء) به این نتیجه می‌رسیم که در جامعه‌ی عرب در، شهادت زنان به طور منفرد به دلیل عدم آشنایی و عدم حضور زنان در فعالیتهای تجاری امری رضایتبخش از نظر متعارف نبوده پس شهادتشان مقبول شارع نمی‌باشد. طبعاً منظور معصوم (ع) این نبوده است (در رابطه با احادیثی که در این موضوع وجود دارد) که ساختار بنیادی زنان ضعیف‌تر از ساختار مردان است. چرا که این ادعا از نظر علمی مردود است و طرح این موضوع به اینگونه به دلیل شرایط و محدودیت و مقتضیات جامعه‌ی عرب در آن زمان است، پس این حکم نیز حتماً ماهیتی تاریخی دارد.

نهایتاً ثمره‌ی این بحث به این شرح است که، از آنجا که اصول دادرسی به طور عام است و اختیار ارزیابی دلایل از سوی قاضی است و همانطور که در ماده ۲۴۱ آ. د مدنی مقرر می‌دارد: تشخیص ارزش و تأثیرگذاری شاهد با دادگاه است. می‌توان به قاضی پیشنهاد کرد که فراتر از محدودیتهای جنسی و کمیتی به کیفیت شهادت و شاهد توجه کند. به امید آنکه این تغییرات در نظام قانونگذاری شهادت اعمال داده شود.

مبحث چهارم: تأثیر نژاد در رابطه با موضوع شهادت

نژاد به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر شهادت، همواره مورد مطالعه ی پژوهشگران فن بوده است. موضوعیت نژاد در کشورهایی مانند آمریکا، که دارای اختلاط نژادی فراوان است، بیشتر از کشورهای دارای نژادهای یک دست، نمایان می شود. همچنین می توان موضوعیت بحث در حقوق کنونی را، با بحث قومیت در ایران مقایسه کرد. گرچه نژاد مفهوماً با مساله قومیت ها متفاوت است. با

وجود این، در برخی موارد ممکن است عوامل قومیت و نژاد توأمان در ادای شهادت، تاثیر داشته باشند. زیرا به همان نسبت که عامل نژادی، به عنوان یک پیش فرض ذهنی ممکن است باعث مقاومت شاهد در بیان یا تحریف واقعیت ها شود، مساله قومیت نیز، می تواند موجب مقاومت یا دگرگونی واقعه در بیان شهادت شاهد باشد.

از این رو می توان گفت که نقش نژاد به عنوان یک عامل اساسی، تا آنجایی است که در جدول هالین^۱ ۱۹۹۶ (این جدول عوامل موثر بر شهود را گردآوری کرده است) همچون یکی از عوامل موثر در شهادت شناخته می شود. همچنین یاری نیز در کتاب گرانسنگ خود به قضات توصیه می کند که یکی از مسائلی که حتماً باید مراقب باشند، نژاد شاهد و اختلاف احتمالی نژاد وی با مشهود علیه است.^۲

ما در اینجا به دنبال پاسخگویی به این دو سوال هستیم که : ۱- آیا از نظر علمی توانایی های حافظه، شناخت، ادراک و یادآوری یک نژاد خاص مثلاً سفیدپوست بودن بهتر از نژادهای دیگر مثلاً سیاه پوست یا سرخ پوست است؟ ۲- آیا تشخیص، شناسایی و یادآوری شاهد نسبت به یک هم نژاد خود بهتر و دقیق تر از یک غیر هم نژاد است یا خیر؟ در پاسخ به سوال اول باید گفت که در صورت اثبات چنین رابطه ای، قطعاً نژاد به عنوان یک ملاک مهم در هنگام ارزیابی شهادت، می باید مدنظر قرار بگیرد. در صورتی که این امر اثبات نشود، به طور ضمنی به قضات هشدار داده شده که با پیش فرضهای منفی در مورد ارزیابی یک نژاد خاص در حافظه و توانایی شناختی اش، شتاب زده تصمیم گیری نکنند. در پاسخ به سوال دوم، تحقیقات نشان داده که آزمونها ثابت کرده که ما در تشخیص یک غیر هم نژادی خود کمتر از هم نژادی دقیق و خوب عمل می کنیم.^۳

در پایان پیشنهاد می شود که قضات و بازپرسان به مسائل میان نژادی و میان قومی و پیش فرضهای منفی که در مورد شهادت افرادی از یک قوم یا نژاد خاص علیه قوم یا نژاد دیگر وجود دارد، آگاه باشند.

^۱ دادستان، دکتر پریخ، پیشین، ص ۲۵۰

^۲ Yarmey, A Daniel, The psychology of Eyewitness testimony, op.cit.p 100

^۳ LOFTUS, F Elizabeth, Eyewitness testimony, USA, Harvard university press, 1979, p136

همچنین با توجه به مطالب پیش گفته، یادآور می شویم که شهادت شاهی که با مشهود علیه خود هم نژاد نیست را با اندکی تردید بنگریم. (اماره منفی) البته باید خاطر نشان کرد کسانی که با غیر هم نژادی خود حشر و نشر بیشتری دارند، به مرور توانایی بهتر شناختی کسب می کنند. (اماره مثبت)

مبحث پنجم: تأثیر گذاری سن در رابطه با تحمل شهادت

در این مبحث سعی بر آن است که میزان تأثیر سن بر حافظه ادراک و همچنین احساس شاهد و نیز تأثیر سن بر قابل اعتماد بودن مفاد شهادت شاهد را در دادگاه مورد ارزیابی قرار داده و به علاوه اینکه تأثیر پیشرفت علم روانشناسی با توجه به تأثیرات مثبت یا منفی افزایش سن از جهات گوناگون بررسی شود.

سن از آنجا که یک مقوله‌ی مهم تلقی می‌شود و در طول زندگی عملکردهای حسی و ادراکی به طور دایم در حال تغییر می‌باشند ولی این تغییرات در دوران جوانی کندتر از دوران کودکی و نوزادی رخ می‌دهد و این در حالی است که با رسیدن به سن چهل سالگی این تغییرات رفته رفته کاهش می‌یابند.^۱ در این رابطه می‌توان به بالا رفتن سن اشاره کرد که موجب حساسیت بینایی و شنوایی می‌شود و نیز به عارضه پیرچشمی که تأثیر گذار در رابطه با موضوع شهادت است، اشاره نمود. از جمله‌ی تغییرات دیگر در رابطه با بالا رفتن سن می‌توان به تغییرات مغزی اشاره کرد، زیرا که افراد پیر نمی‌توانند مانند جوانان عکس-العمل سریع از خود نشان دهند. تحقیقات نشان داده که ۱۵٪ افراد ۶۵ ساله را می‌توان در گروه افرادی که نقص شنوایی دارند، قرار داد. این آمار در افرادی که ۷۰ سال دارند و دارای مشکل شنوایی هستند به ۷۵٪ می‌رسد.^۲ «یارمی» نیز که در کتاب خود در این خصوص بیان می‌دارد: «افزایش سن باعث می‌شود که پیران برای شنیدن یا دیدن، نیازمند صداهای بلندتر و نور روشن‌تر از معمول باشند. زیرا کاهش قطر

^۱ کورن، استنلی، احساس و ادراک، تهران، ارسباران، سال ۱۳۸۷، ص ۲۸۳

^۲ همان، ص ۲۸۴

عدسیه‌ی چشم، باعث کاهش ورود نور به داخل آن می‌شود که این عامل به مرور، اختلالاتی در سیستم عصبی ایجاد می‌کند.^۱

گفتار اول: تأثیر حافظه و تقسیم بندی آن در رابطه با تحمل شهادت

در این رابطه، تجارب معمول مؤید آن است که بزرگسالان بهتر از کودکان ممیز و آنها بهتر از کودکان خردسال، توان یادآوری دارند. علم روانشناسی این مقوله را در سه مرحله تشریح کرده است:

مرحله‌ی اول: مربوط به حافظه حسی است و در مراحل بعدی یعنی

مرحله‌ی دوم وسوم: به حافظه کوتاه مدت و بلند مدت در این رابطه می پردازیم.

مرحله‌ی اول: حافظه‌ی حسی: تحقیقات نشان داده که اطلاعات بصری در یک بیستم ثانیه در حافظه افراد ۵ تا ۲۱ ساله ضبط می‌شود. بنابراین توانایی ضبط محرکهای حسی میان کودکان و بزرگسالان یکسان است. با وجود این، طبق تحقیقات انجام شده، اطلاعات ضبط شده در حافظه حسی پیران بالای ۶۸ سال، به سرعت با اطلاعات جدید پاک می‌شود ولی سرعت پاک شدن اطلاعات در حافظه جوانان ۲۳ سال تا این حد سریع نیست.^۲ بنابراین طبق اطلاعات بالا، پیران توانایی کمتری برای ضبط اطلاعات احساس شده دارند.

از نقطه نظر قضایی هنگامی که می‌خواهیم درباره تشخیص چهره مشهود علیه توسط شاهد پیری مطمئن شویم، بسیار مهم است که زمان رویت شاهد پیر طولانی باشد. زیرا یک نگاه آنی نمی‌تواند باعث ضبط جزئیات در حافظه شهود پیر شود.^۳

^۱ Yarney,A.DANJEL, the psychology of Eyewitniss testimony, op.cit,p218,219

^۲ کورن ، استنلی ، پیشین ، ص ۲۸۸

^۳ TALLAND,G.A Age and Span of immediate recall. Human aging and behavior, New York Academic, press 1981,p89

مرحله دوم حافظه کوتاه مدت: اصولاً با افزایش سن، حافظه کوتاه مدت رو به افول می‌گذارد. در واقع در آزمونهای گوناگون ثابت شده است که افول نسبی حافظه کوتاه مدت، ناشی از نقص در سامان دهی اطلاعات برای یادآوری فوری است. در واقع تقسیم توجه شهود پیر از ادراک یک محرک و واکنش به آن، موجب کاهش توجه در ضبط مناسب آن می‌شود. در نتیجه، عملکرد ضعیف لحظه ادراکی، (به دلیل نقصان توجه و نقصان ضبط) موجب می‌شود تا اطلاعات کمتری در حافظه شهود پیر بماند.

حافظه بلندمدت: بر خلاف حافظه کوتاه مدت، حافظه‌ی بلندمدت، دارای ظرفیت نامحدودی است. در این نوع حافظه، شهود پیر در قسمت نگهداری اطلاعات دچار مشکل هستند. به همین سبب دچار فراموشی می‌شوند.^۱ بنابراین به عنوان نتیجه گیری کلی می‌توان گفت که، علیرغم یادگیری خوب پیران، یادآوری آنها به طور جدی ضعیف‌تر از جوانان است.

گفتار دوم: کاربرد حقوقی و تأثیر سن بزرگسالان در تحمل شهادت

در علم روانشناسی ثابت شده که بالا رفتن سن، تواناییهای حافظه‌ی کوتاه مدت و بلندمدت را کاهش می‌دهد: از این رو نکاتی به نظام قضایی می‌شود:

(۱) پیشنهاد می‌شود که اگرچه با بالا رفتن سن افراد قابل اعتمادتر هستند اما قابل اعتماد بودن دال بر این موضوع نیست که حافظه‌ی وی نیز دقیق و درست کار می‌کند، چرا که موضوع اعتماد بسته به صلاحیتهای اخلاقی و آگاهانه شخص می‌باشد و کارکرد حافظه و ماهیت اصلی آن بستگی به کارکردهای فیزیولوژیکی و عصب شناسی دارد.

(۲) پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه بالا رفتن سن باعث اختلال در حواس پنج گانه و سایر مکانیزمهای بدن می‌شود پیر بودن شاهد یک اماره‌ی قضایی منفی در نظر گرفته شود.

^۱ Smith , A.D. adult age differences in recall. Developmental psychology . 1987 ,45 , 78

۳) در خصوص ادای شهادت نیز باید از پر حرفی افراد پیر جلوگیری نمود، به ویژه زمانی که محل شهادت همان مکانی است که وی با آن آشنایی دارد که در این حالت پرگویی در بیان جزئیات بالا می‌گیرد و نیز ممکن است این پرحرفی مربوط به روابط شخصی پیر با اطرافیان یا توصیف همان مکان که آشناست شود و کمک چندانی برای شناختن صحنه‌ی جرم یا چهره‌ی مجرم به حساب نیاید.^۱

نکته‌ی پایانی در این موضوع این است که از دو روش می‌توان به فرآیند یادآوری شهود پیر کمک کرد: (۱) یادآوری آزاد (۲) استفاده از تصاویر.

توضیح آنکه در روش یادآوری آزاد، مقام تعیین کننده ابتدا به شاهد پیر اجازه بدهد مطالب را آزادانه ادا کند و سپس به طرح سؤالات خود بپردازد. چرا که در غیر اینصورت ممکن است سؤالات جهت‌دار، حافظه‌ی پیران را متأثر نماید و در روش دیگر که استفاده از تصاویر است باعث می‌شود که فرآیند یادآوری افراد پیر را تسهیل کند، بنابراین پیشنهاد می‌شود در مواقع مناسب مثلاً تشخیص چهره‌ی مجرمان، با ارایه تصاویر، به بهبود حافظه اشخاص پیر کمک شود.^۲

گفتار سوم: تأثیر سن کودکان و کارکرد حقوقی آن در رابطه با تحمل شهادت

حافظه‌ی کودکان به مانند خود کودک در حال تحول است و به مرور زمان بهتر می‌شود. در مورد حافظه کوتاه مدت تحقیقات نشان داده که برخلاف انتظارات معمول، میزان فراموشی بین کودکان و بزرگسالان یکسان است.^۳ از علل برتری حافظه بلندمدت در میان بزرگسالان در مقایسه با کودکان باید گفت که تکرار مطالب در ذهن بزرگسالان باعث تثبیت آنها در حافظه می‌شود، در حالیکه ذهن کودکان به علت فقدان تکرار، در تثبیت و یادآوری مطالب دچار مشکل است و همچنین قدرت نظم بندی حافظه

^۱ Brown, A. L. and Dampion, J. Recognition memory for perceptually similar picture in preschool children

^۲ Bwlmont, J. and Butterfield, E. the relation of short- term memory to development and intelligence.

^۳ Belmont, and Butter field, E. The relation of short- term memory to development and intelligence. Advance in child development and behavior. Vol:2. New York: Academic press 1991. P28,29

بزرگسالان نسبت به کودکان باعث می‌شود که مطالب به یاد سپرده و بسیار بهتر به یاد بیایند ولی در رابطه با حافظه‌ی بصری نیز تفاوتی بین کودکان و بزرگسالان وجود ندارد.

در این رابطه امید آن است که دستگاه قضایی با ایجاد شرایط مطلوب، آرمانی و آرام برای ادای شهادت کودکان بتواند ضعف یادآوری و بر خطر تلقین‌پذیری آنان فائق آید. چرا که آنها نیز در شرایط مطلوب می‌توانند مانند بزرگسالان شهادت دهند. همچنین محققان بر این باورند که محیط استرس‌زای دادگاه یا دادسرا به خودی خود موجب ترس و اضطراب بالایی در کودکان می‌شود و به شدت دقت یادآوری آنها را کاهش می‌دهد و نیز با سئوالات پیچیده و گیج‌کننده اضطراب موجود را تشدید می‌کند.

مبحث ششم: تأثیر عوامل متغیر روان شناختی در تحمل شهادت

در این مبحث ما به متغیرهای دیگر که در رابطه با موضوع شهادت هستند، می‌پردازیم و نحوه تأثیرگذاری و میزان تأثیر هر یک از آنها در رابطه با شهادت را عنوان خواهیم کرد:

گفتار اول: تأثیر عامل هیجان در رابطه با موضوع شهادت

در اینجا تعریفی از هیجان ارائه می‌دهیم به این صورت که هیجان عبارت است از «وضعیت پیچیده‌ای که در پاسخ به تجربه‌های دارای بار احساسی ارائه می‌شود»^۱ و مصادیق آن از جمله: ترس، شادی، عصبانیت، نفرت، استرس که در صحنه دنیای واقعی هر لحظه و هر روز اتفاق می‌افتند که ممکن است در صحنه‌ی دادگاه نیز روی دهند.^۲ وقتی شخص متهم و یا شاهد هیجانهای مختلف را در صحنه دادگاه نشان می‌دهد،

^۱ براهنی، دکتر محمدتقی، پیشین، ص ۳۹۸

^۲ Belmont, R and ceiselman E. (1990) Effect of witnessing conditions and expert witness testimony on credibility of an eyewitness, American Journal of Forensic Psychology, 8(4), 11

استنباطهای مختلف را در قضاوت و هیأت منصفه برمی‌انگیزاند و در بسیاری از موارد قضاوت و هیأت منصفه به درست یا نادرست، بر مبنای همین هیجانها قضاوت خود را بنا می‌کنند. بر اساس جدولی که توسط یک روانشناس به نام پلاچیک ساخته و پرداخته شده در آن اقسام هیجان و ساز و کار آن به جنبه‌های مختلفی تقسیم بندی شده است، که در آن هیجان به هشت دسته ذیل می‌باشد:^۱

اندوه ناشی از مرگ عزیزان، ترس ناشی از تهدید، خشم ناشی از مانع، شادی به خاطر همدم، اعتماد به خاطر عضو خانواده بودن، انزجار به خاطر رویت شی وحشت انگیز یا انتظار و شگفتی ناشی از یک شیء نوظهور که هر کدام از مصادیق هیجان هستند که دارای بار احساسی خاص خود می‌باشند.

یکی از مواردی که خشونت زیادی را می‌طلبد و تأثیر بسیار مخربی بر عواطف و احساسات شخص می‌گذارد جرایمی است که در آن مجرم با اسلحه گرم به ایجاد عمل بزه کارانه خود مثلاً سرقت از بانک، که باعث استرس و هیجان منفی ترس در شاهدین احتمالی، است که در آنها بیشتر بروز می‌کند. در این رابطه و تأثیر استرس و ترس می‌توان گفت که شاهد اثر منفی یا مثبت قوی‌تری نسبت به سایر هیجانها و حافظه شخص شاهد دارد و قضاوت و هیأت منصفه چندان به دنبال یافته‌های روان شناختی نیستند.

روانشناسان قضایی تحقیقات فراوانی در خصوص مسأله استرس شاهد و تمرکز بر اسلحه انجام داده‌اند که از بین آنها می‌توان به پروفیسور «کسن» که از متخصصین روانشناسی است، اشاره نمود.

پروفیسور «کسن» طبق آماری که از متخصصین اخذ نموده، اعلام داشته است که ۸۰٪ کارشناسان این رشته، معتقد به تأثیر منفی تمرکز شاهد به اسلحه‌ی مجرم بر حافظه هستند و همچنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که میزان بالای استرس قطعاً مانع مهمی برای ادراک و حافظه شاهد خواهد بود.^۲

^۱ براهنی، دکتر محمدتقی، پیشین، ص ۴۰۶

^۲ Wells, G.L., Leipp, M.R. and Ostrom, T. (1979), Cuidenes for empirically assessing the fairness of Lineup, Law and Human Behavior, 3.285

آنچه که در رابطه با کارکرد حقوقی عامل هیجان در تحمل شهادت می‌توان گفت، به این شرح است که: بر مبنای تحلیل یکی از محققان قدیمی: احساسات (هیجانها) بزرگترین منبع توهم است که عملیات عقلی را مختل می‌سازد. فردی که تحت تأثیر ترس است، چیزی که کوچکترین شباهتی با محرک ترسناک دارد را به عنوان محرک شناسایی می‌کند. بنابراین این عمل دستگاه ادراکی ناشی از هیجان، فلج می‌شود.^۱

همچنین عشق و نفرت و به ویژه نفرت، تأثیرات چشم‌گیری در قضاوت دارند. عشق ادراک را محدود و مختل می‌کند ولی خطرناک نیست. زیرا امری دلنشین است. اما نفرت سبب دروغ‌گویی و خطای حسی می‌شود. به طوری که احتمال دارد امر شهادت را کلاً و از ریشه به خطا اندازد. بنابراین، از شاهد عینی کینه توز که بدخواه دیگران است باید ترسید و احتراز نمود.^۲

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیجان‌ها می‌توانند در تصمیم‌گیری و قضاوت ما تأثیر داشته باشند. از دیگر مطالبی که در خصوص هیجان باید به آن اشاره کرد این است که: قاضی یا بازپرس هنگام ارزیابی شهادت باید بررسی کند که حالت هیجانی شاهد حین تحمل حادثه چگونه بوده است. البته از روی هیجان موقع ادای شهادت، می‌توان پی به هیجان زمان تحمل حادثه برد، زیرا اگر حادثه‌ای ترسناک اتفاق افتاد، در این صورت هنگام اداء حداقل برای بار اول همان هیجان تکرار و تداعی شده و در فیزیولوژی و چهره‌ی شاهد آشکار می‌شود. و پس از آنکه وجود و شدت هیجان مزبور احراز شد می‌باید بررسی کرد که هیجان مذکور چه تأثیر منفی در حافظه شاهد دارد.

در پایان می‌توان به دادرسان و بازپرسان پیشنهاد کرد که بعد از کشف داستان مورد شهادت نسبت به حوادث قبل از وقوع (حوادث مقدم): بررسی انجام شود تا وجود یا عدم وجود حوادث خشونت‌بار مانند حضور سلاح گرم یا سرد و یا وقایع استرس‌زا حین استماع یا رویت شاهد، روشن شود و در صورت احراز موارد مذکور، ارزش کمتری برای شهادتهایی که در حالت استرس یا حوادث خشن احساس و ادراک شده

^۱ Bushwell, C.T(1953).How people look at picture, university of ehicago press, p32

^۲ گورف، فرانسوا، پیشین، ص ۷۲ الی ۷۴

است قائل شوند و در صورت تعارض با ادله آنرا اماره منفی بدانند. مگر آنکه استرس در حد معمولی باشد، که در این صورت استرس معمولی در شهادت اماره مثبت است.

گفتار دوم: تأثیر پیش فرضها در رابطه با موضوع شهادت

کلیه باورها و تصورات تداوم یافته ذهنی، که در سه مرحله شناخت و یادآوری و تفسیر کردن قضایا تأثیرگذار هستند، «پیش فرضها» نامیده می‌شود. این باورها، جهت گیری خاصی را به اطلاعات خام اخذ شده از دستگاههای حسی تحمیل می‌نمایند. بنابراین پیش فرض، شامل بافت و تصورات قابل و اسنادها طرح وارهها هستند. در واقع به عمد اصطلاح پیش فرض در معنای فوق جعل شده است تا بتواند نظریه-های کاربردی روانشناسی را که با عناوین مختلف طبقه‌بندی می‌شوند، با موضوع پژوهش (شهادت)، نزدیک کند. ضمناً بحث از جنبه‌های کاربردی حقوقی نیز واجد این فایده است که به مقنن قابلیت پیش بینی آن عناصر ذهنی را می‌دهد که موجب تحریف واقعیت مورد شهادت می‌شوند. و شاهد را از حالت بی طرفی خارج می‌کنند. تا مبادا آلودگی و تیرگی پیش فرض موجود در ذهن شاهد به ذهن قاضی تسری پیدا کند.^۱

در یک تقسیم بندی کلی پیش فرضها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. «پیش فرضهای ادراکی» که خود به فرآیندهای نزولی و صعودی تقسیم می‌شوند.
۲. «پیش فرضهای مربوط به حافظه»
۳. «پیش فرضهای تفسیری شناختی» که در رابطه با خطای اسنادی، سیاسی، نژادی، مذهبی و ... می‌باشند. در این رابطه به اختصار در مورد پیش فرضهای ادراکی توضیح خواهیم داد:

^۱ التلاویلا، انریکو، روانشناسی قضایی، ص ۲۸۵

قالبهای فکری که در احساس، ادراک و شناخت مؤثرند و به آن جهت و معنای خاص می‌دهند، که حتی ممکن است خلاف واقع باشد و همین قید اخیر است که از جنبه‌ی حقوقی مهم بوده و از جنبه‌ی احراز کشف واقع ایجاد خطر می‌کند.^۱

همانطور که گفته شد پیش فرضهای ادراکی به دو دسته فرآیندهای نزولی و صعودی تقسیم می‌شوند که برای جا افتادن مطلب لازم است که یک مثال در این رابطه بزنیم:

وقتی انتظار دارید همکلاسی خود محمود را هر روز ساعت سه بعد از ظهر در آزمایشگاه ببیند، اگر محمود در همان موقع وارد آزمایشگاه شود، نیازی نیست که کاملاً نگاه کنید تا بتوانید بگویید خودش است. معلومات قبلی شما به انتظام نیرومندی انجامیده است و برای بازشناسی این همکلاسی اندکی درون داد، کفایت می‌کند. اما اگر در تعطیلات عید در شهر خود ناگهان با او روبرو شوید، احتمالاً در بازشناسی او به مشکل برمی‌خورید. در این شرایط او خارج از تصورات (بافت) است و آنچه در ذهن خود یا همان ادراک خود پرورانده‌اید دچار اختلال می‌شود.^۲

در رابطه با پیش فرض های مربوط به حافظه مثالی را عنوان می‌کنیم تا تأثیر حافظه نمایان شود.

در آزمون‌های افراد، فیلم جشن تولد خانمی را تماشا می‌کردند که سالگرد تولدش را ضمن صرف شام با همسرش جشن گرفته بود. در آن آزمون خانم فوق‌الذکر به برخی کتابدار و به برخی پیشخدمت معرفی شده بود. این امر باعث شده بود که آن افراد هر یک بسته به تصورات خود و با توجه به شغل آن خانم ذهنیتی برایشان ایجاد شود. مثلاً برخی صفات متناسب با تصور قالب نسبت به یک کتابدار که دارای مشخصه‌هایی مانند داشتن عینک و علاقه به موسیقی کلاسیک بود و همچنین یک پیشخدمت که دارای صفاتی مانند علاقه به موسیقی بازاری و نوشیدن آبجو بود.

^۱ همان‌ص ۳۲۱ الی ۳۲۴

^۲ براهنی، دکتر محمدتقی، پیشین، ص ۱۹۳ و ۱۹۴

پس از دیدن فیلم، آزمودنی‌ها در ۸۸ درصد موارد، رفتار همخوان را به درستی به یاد آوردند ولی در رفتارهای ناهمخوان در ۷۸ درصد آزمودنی‌ها، که در اینجا مشکل اصلی حافظه تلقی می‌شود ولی نکته دیگر آنکه طرح وارها در برابر داده‌های مخالف ناهمخوان، مقام‌اند.^۱

پیش فرض دیگر مربوط به پیش فرض تفسیری شناختی می‌باشد، که منظور از آن قالبهای ذهنی است که باعث می‌شود ذهن شاهد هم در مرحله ادراک قضیه و هم در مرحله یادآوری و ادای آن، به سوگیری و جهت گیری متمایل کند. مثلاً شاهدهی با پیش فرض سوء ظن به متهم، در حالیکه شخص دستش را در کیفش بکند اما شاهد با تصور و ذهنیت اشتباه که در جیبش چاقو داشته و قصد تهدید مجنی علیه را داشته، این واقعه‌ی ذهنی با یک پیش فرض تبدیل به واقعه‌ی ادعایی شهادتی خواهد شد. ویژگی این پیش فرضها آنست که بیشتر در مرحله‌ی تفسیر شاهد از قضیه و نه ادراک وی موثر است. به این معنا که شاهد واقعه‌ی مورد ادعا، مثلاً چاقوکشی، واقعیت فوق را صراحتاً ندیده بلکه استنباط و ادراک می‌کند. در واقع شاهد اینجا از مرحله‌ی شهادت عبور کرده و به خود جرأت داده و غاصبانه به مرحله‌ی قضاوت واردت شده و بعضاً حکم نیز، برای متهم صادر می‌کند. قاضی تیزبین می‌باید، با دقت ویژه ادراکات وی را از تفسیرهای وی متمایز و بعد ارزیابی کند.^۲

در ادامه بحث پیش فرضها و اینکه بتوان در مقابل آنها سپری قرار داد و به مقابله با آنها برخاست، می‌توان استفاده از سیستم بازپرس و تحقیق و تحقیق متقابل از شهود را که برگرفته از حقوق کامن لو است برای سیستم قضایی ایران توصیه کرد.^۳ در این مورد با تفسیر موسع از ماده‌ی ۲۳۸ آ. د. مدنی، به پرسش و پاسخهای خود اکتفا نکرده، بلکه به طرفین دادرسی به ویژه وکلا اجازه‌ی تحقیق و پرسشگری از شهود را داد. زیرا با وجود پیش بینی مقنن و حق قائل شدن برای طرفین و وکلای آنها، عملاً این تحقیق و پرسش و پاسخ از شهود توسط اصحاب دعوا به طور نظام مند انجام نمی‌پذیرد.^۴ گرچه یکی از دلایل

^۱ همان، ص ۶۰۲

^۲ Biwer, G. H. and karlin, M. B. 1974

^۳ دادستان، دکتر پریخ، پیشین، ص ۲۶۱

^۴ Behrman, B. W. and Richards, R 2005

ضعف، عدم آشنایی وکلا و عدم آموزش آنها در این باره است. ولی اداره‌ی سخت گیرانه جلسه دادرسی توسط قاضی و اعمال اقتدار بیش از حد او و عدم اجازه به طرفین برای پرسش از شهود، یا محدود کردن این حقوق به بهانه حفظ نظم دادرسی، از جمله عواملی است که ضربه‌ی اساسی به تحقیقات دادرسی و اصل حق دفاع وارد می‌سازد. باری ضعف وکلا از یک سو و سخت گیری بیش از حد قضات از دیگر سو، دور باطلی ساخته، تا نظام تحقیق از شهود، به نحو سرزنش آمیزی ضعیف و ناکارآمد و فاقد اثربخشی لازم باشد. نباید فراموش کرد که سیستم مورد قبول کامن لا بسیار محترم است. تا چندی پیش به دلیل اثر بخشی بالای روش یاد شده، دادگاههای کامن لا، حداقل در زمینه‌ی بررسی شهود، خود از کارشناسان روان شناس شهادت غنی می‌دانستند. هرچند امروز عملاً استفاده از کارشناسان روانشناسی رواج پیدا کرده، اما این کارشناسان در سیستم تحقیق متقابل کارآیی مطلوب خود را نشان می‌دهند.^۱

تا بدین جای این نوشتار به دنبال تحلیل و بررسی عوامل تأثیرگذار در تحمل شهادت بودیم که از جمله عوامل ثابت به شخصیت، جنس، نژاد و سن و نیز عوامل دیگری همچون هیجان و حافظه اشاره شد، که در رابطه‌ی با هر کدام شرح مقتضی و لازمه که در توانایی این بنده حقیر بود، انجام پذیرفت. حال در ادامه مطلب به دنبال تأثیر عوامل روانشناسی در ادا شهادت در محاکم و دادگاهها هستیم.

مبحث هفتم: تأثیر عوامل روانشناسی در رویکرد تحقیق دادگاهها در رابطه با شهادت

تأثیر سبک سؤالات سیستم قضایی بر بزرگسالان با توجه به اینکه در جریان محاکمه و مخصوصاً در جلسات دادگاه و وکلای مدافع سؤالات متعددی از شهود می‌پرسند و حتی با وجود آنکه در سیستمهای کامن لا سه شیوه مختلف تحقیق، تحقیق متقابل، باز تحقیق بطور متوالی مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی ضرورت بررسی این تأثیر بیشتر از سیستم حقوقی رومی ژرمنی احساس می‌شد هر چند نتایج آن در دو سیستم قابل اعمال است. با اینهمه برخی از حقوقدانان کامن لا معتقدند سیستم تحقیق، ابزاری است که باعث می‌شود تمامیت و دقت اظهارات مطروحه شاهد در دادگاه تضمین شود.

^۱ نجفی توانا، دکتر داوود، روانشناسی و جرم، تهران، میزان، سال ۱۳۸۶، ص ۱۴۵

در این رابطه باید افزود که برخی معتقدند با وجود سیستم «تحقیق متقابل» ضرورتی به استفاده از روانشناسی و یا کارشناسی شهود وجود نداشته باشد.

اگرچه استفاده از سیستم متقابل دارای مزایای بسیاری است ولی باید گفت که می‌توان عیوبی نیز به دنبال داشته باشد. هدف از استفاده سیستم «تحقیق متقابل» تخریب صحت و اعتبار شهود است و وکلای مدافع برای رسیدن به مقصود از روشهای مختلف سود می‌جویند، از جمله پرسیدن سئوالات دارای پیش فرض و یا سئوالات انحصاری (بله یا خیر). نتیجه این سبک سئوالات بیشتر به تلقین جواب به شاهد تا کشف حقیقت منتهی می‌شود. در تحقیقات ثابت شده که طرح سئوالات جهت‌دار یا دارای پیش فرض یا پرسیدن سئوالات انحصاری (بله یا خیر) به جای پرسیدن سئوالات باز (که شاهد در ارائه جواب آزاد است) مانع جدی برای دقت و صحت اظهارات شهود تلقی می‌شود. چرا که این سئوالات بیشتر از آنکه جنبه استفهامی و کشف حقیقت را داشته باشند سعی در ارائه پیشنهاد یا اجبار شاهد به تغییر حافظه خود و بیان مطلب جدیدی غیر از آنچه که از قبل در حافظه ضبط کرده بود، می‌باشد.^۱

موضوع دیگری که در رابطه با اظهارات شاهد در دادگاه می‌توان راجع به آن سخن گفت، مسئله اجبار و فشار بر شاهد است. حال بحثی که وجود دارد این است که از نظر روانشناسی با توجه به منفعل بودن حافظه آدمی و شاهد که جبراً در دادگاه حاضر شده و بسیار مستعد تلقین‌پذیری خواهد بود. ضمن آنکه با توجه به مکانیسم خود ابرازگری ممکن است شاهد به خاطر کسب خشنودی مقامات تحقیق کننده نظیر بازپرسی و قاضی، دقیقاً مطالبی بیان کنند که مطابق پیش فرض آنان و به خاطر اجبار مادی و معنوی محیط و شرایط باشد اما لزوماً مطالب بیان شده مطابق واقع نباشد. روانشناسی در موضوع شهادت هرگونه اجبار و فشاری بر شاهد را منفی ارزیابی می‌کند و اثرات نامطلوبی نظیر کاهش دقت، تغییر و تحریف حافظه و تلقین‌پذیری شاهد را پیش‌بینی می‌کند.

^۱ انصاری، دکتر ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۶۷

گفتار اول: تأثیر عوامل روانشناسی بر قضاات و هیأت منصفه

از آنجا که تصمیم گیری قضاات و هیأت منصفه در پرونده‌های قضایی به شهادت شهود مرتبط است بر مبنای شهادت شهود انجام می‌پذیرد. پس آگاهی بیشتر موجب استفاده بهتر نظام قضایی از پیشرفتهای روانشناسی در زمینه شهادت می‌شود. بنابراین سعی شده با ارزیابی و بررسی عقاید هیأت منصفه قضاات و سایر دست اندرکاران حقوقی نقاط ضعف قوت مشخص و مرتفع شود.

برخی مخالفان نسبت به روانشناسی شهود اینگونه استدلال می‌کنند که تشخیص شهود معتبر و ارزیابی صحت اظهارات شهود جزء مسائل مربوط به عقل سلیم می‌باشد، بنابراین هیأت منصفه یا قضاات به اتکاء عقل سلیم از دانش شهادت شهود مستغنی می‌باشند. حال آنکه بر اساس تحقیقی که از ۱۰۰۰ نفر از قضاات آمریکایی در مورد هیأت منصفه به عمل آمد مشخص شد که قضاات کارایی هیأت منصفه را بسیار بد ارزیابی می‌کنند و آنها معتقدند که هیأت منصفه دارای توانایی پایینی برای تشخیص شهود و خوب از بد می‌باشند. (سروش، بی تا)

از موارد دیگر که می‌شود در خصوص هیأت منصفه بیان کرد: عوامل موثر بر شهادت زمان رویت حادثه است. هرچه زمان رویت حادثه بیشتر باشد امکان ماندگاری مطالب در حافظه بیشتر می‌شود این مطلب مقبول عقل سلیم است. اما مسأله‌ی ایجاد شده این است که اعضای هیأت منصفه نمی‌دانند که شهود معمولاً بطور ناخودآگاه زمان رویت حافظه را بیشتر از واقع ارزیابی می‌کنند. تحقیقات نشان داده که ۴۰٪ هیأت منصفه معتقدند که شهود زمان حادثه را درست ارزیابی می‌کنند یا اینکه اساساً این مطلب وقوف نداشتند و فقط ۳۷٪ از هیأت منصفه به اهمیت مسأله تا حدی آشنا بودند.^۱

بعد از مطالبی که در خصوص هیأت منصفه در موضوع شهادت شهود گفته شد در ادامه به تأثیر عوامل روانشناسی بر قضاوت سخن به میان خواهیم آورد.

^۱ Kenneth A. Deffenbacher and Elizabeth F. Loftus, Do Jurors share a common understanding concerning Eyewitness Behavior low and Behavior. (2003)P.P15

علی‌رغم اینکه تحقیقات متعددی در خصوص میزان اطلاعات دقیق قضات در خصوص عوامل مؤثر در تشخیص هویت و شهادت شهود انجام نشده است. با این حال همین تحقیقات اندک نیز نشانگر آنست که قضات دادگاهها فهم محدودی در خصوص دانش شهادت دارند. چرا که قضاوت اکثراً به تعارضات در صحبت‌های شاهد و میزان اطلاعات شاهد اهمیت می‌دهند در حالیکه این جزئیات از نظر روانشناسی ممکن است چندان اهمیتی نداشته باشد. افزایش دانش قضات در خصوص روانشناسی شهود قطعاً موجب بهبود فرآیند تحقیق از شاهد خواهد بود. به همین دلیل قضاتی که در خصوص شهادت شهود مطالب بیشتری را می‌دانند، فقط در شرایط استثنایی متهم را فقط بر اساس شهادت شهود محکوم می‌نمایند.

در این رابطه باید گفت که رویه قضایی آمریکا استفاده از ۵ روش جهت حفاظت از حقوق متهم در مقابل شهادت شهود اشتباه جا افتاده است که از جمله عبارتند از:

۱- روش گفتگوی مستقیم ۲- روش تحقیق متقابل ۳- جدل نزدیک ۴- کارشناسی شهادت ۵- دستورالعمل‌های برای هیأت منصفه که ثابت شده در صد بیشتری از قضاتی که آموزش بیشتری در خصوص دانش شهادت شهود دیده بودند در مقایسه با قضاوتی که این آموزش را ندیده بودند. از ۵ روش فوق استفاده می‌کردند.

با توجه به تفاسیری که در رابطه با هیأت منصفه و قضات در خصوص شهادت شهود انجام پذیرفته شده، نتایج دال بر آن دارد که اطلاعات قضات تا حدی بیشتر و بهتر از اطلاعات هیأت منصفه در رابطه با موضوع شهادت شهود می‌باشد.^۱

در آخر توصیه می‌شود که در رابطه با افزایش آگاهی قضات نسبت به دانش روانشناسی شهود که اولاً قضات نسبت به استفاده از ۵ تضمین موجود برای دفاع از حقوق متهم در مقابل شهادت نادرست، بیشتر و بهتر استفاده نمایند.

^۱ Kenneth A. Deffenbacher and Elizabeth F. Loftus , Vol. 6, No. 1 2003

ثانیاً قضاوت مطلع نسبت به روانشناسی شهادت بهتر می‌دانند که هیأت منصفه دانش محدودتری نسبت به روانشناسی شهادت دارند و بنابراین در بکارگیری روشهایی که بتوانند ضعف هیأت منصفه را جبران بنمایند دریغ نمی‌کند. ثالثاً قضات مطلع از موضوع فوق به ندرت و در شرایط استثنایی متهمی را صرفاً بر مبنای شهادت شهود محکوم می‌نمایند. آخرین توصیه برای قضات مطلع آنکه همانطور که قضات می‌دانند بیش از نیمی از محکومیتهای نادرست معلول شهادت اشتباه است و بنابراین دقت بیشتری در فرآیند تحقیق و ارزیابی شهود به خرج می‌دهند.

گفتار دوم: تأثیر عوامل مربوط به صدق گفتار و حافظه در اداء شهادت

در این قسمت که آخرین مبحث از فصل دوم در رابطه با اداء شهادت می‌باشد، می‌توان گفت که به مهمترین آن یعنی حافظه که بسیار موثر در موضوع شهادت شهود است و شاید از یک نظر، تمامی مباحث روانشناسی در خصوص شاهد را بتوان در حافظه خلاصه کرد. پس، با این پیش فرض به سراغ تأثیر عوامل مربوط به صدق گفتار و حافظه در اداء شهادت می‌پردازیم.

حافظه شاهد در صحنه دادگاه یکی از مهمترین مستندات تصمیمات قضایی است. مانند وسیله می‌ماند که حوادثی که در گذشته در صحنه جرم اتفاق افتاده است، را در دادگاه بازسازی می‌کند.

حافظه در زندگی عملی ما شاید مهمترین نقش را بازی کند و انسان بدون حافظه، اندیشه و زندگی خود را از دست می‌دهد. از منظر روانشناسی بررسی تمامی عوامل مرتبط نظیر نقش سن، جنس، هوش، نژاد و سایر تفاوت‌های فردی و همچنین بررسی نحوه تأثیر سئوالات و تعامل قضاوت و بازپرسان بر شاهد آنست که مطمئن شویم آیا عوامل عینی یا شخصی فوق الذکر در حافظه شاهد تأثیر دارند؟ به عبارت دیگر آیا حافظه شاهد می‌تواند بدون آنکه تحت تأثیر منفی یکی از عوامل فوق قرار بگیرد، آنچه را که واقعاً دیده یا شنیده است عیناً بیان کند.^۱

^۱ Wright, D. B., Loftus, E.F., & Hall, M. 2001

متأسفانه (در رابطه با موضوع شهادت) چشم انسان دوربین عکاسی و مغز دستگاه ضبط تصاویر نیست. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت حافظه انسان منفعلانه عمل کرده و هر چه را که دستگاه احساس به وی می‌دهد مانند امینی دلسوز به خاطر سپرده و در موقع لزوم یادآوری می‌کند. برعکس ثابت شده که هم دستگاه ادراکی و هم حافظه بیشتر به عنوان یک تحریف کننده و یا تفسیر کننده اطلاعات حسی هستند. تا اینکه آنرا عیناً نگهداری و حفظ کنند.

بعد از توضیحاتی که به اختصار در مورد فرآیند حافظه در رابطه با موضوع شهادت شهود گفته شد، حال به بررسی علم روانشناسی در رابطه با صحت گفتار و عامل حافظه در اداء شهادت می‌پردازیم: روانشناسان سه تمایز عمده میان مراحل حافظه قائل شده‌اند: رمزگردانی، اندوزش، بازیابی که نظریه‌های حافظه و فراموشی را به اختلال در یکی یا بیش از یکی از این مراحل نسبت می‌دهند. رمزگردانی: محرکهای فیزیکی که از حواس پنجگانه گرفته می‌شود را به کدهایی قابل ضبط در حافظه تبدیل می‌کند.^۱

بازیابی: بعد از اینکه واقعه رمزگردانی شد، اطلاعات بطور منظم و سازماندهی شده و در حافظه ضبط می‌شود در این مرحله دو نوع حافظه بلندمدت و کوتاه مدت قابل تمییز است.

اطلاعات به وسیله تغییرات الکتریکی - شیمیایی از یک نورون به نورون دیگر منتقل می‌شوند.

اندوزش: بعد از اینکه واقعه رمزگردانی شد، اطلاعات به طور منظم و سازماندهی شده و در حافظه ضبط می‌شود در این مرحله دو نوع حافظه بلندمدت و کوتاه مدت قابل تمییز است.

حافظه کوتاه مدت دارای دو خصیصه است. اول اینکه گنجایش محدودی داشته و به طور متوسط هفت موضوع را می‌تواند در خود نگهداری کند. دوم: زمان نگهداری بسیار محدود و کوتاه است.^۲

^۱ Braun, Kathryn A. Rhiannon Ellis and Elizabeth F. Loftus 2002

^۲ Brainerd CJ, Reyna VF. 2005. The science of false memory. New York: oxford Univ. press. P. P23-26

حافظه بلندمدت برعکس مورد فوق نه تنها محدود به موضوع نیست و می‌تواند موضوعات متعددی را در خود ضبط کند. بلکه از نظر زمانی نیز اصولاً محدودیتی نداشته، هر چند گذر زمان تأثیر منفی بر آن دارد.

بازیابی: در این مرحله اطلاعاتی که بشرح مراحل قبل رمزگذاری و ذخیره شده‌اند دوباره فراخوانی شده و قابل دسترسی می‌شود.

البته واضح است که از نظر قضایی بیشترین مباحث در خصوص حافظه بلندمدت انجام می‌پذیرد و اصولاً جز در موارد فوری و اضطراری که مثلاً پلیس بلافاصله در صحنه جرم حاضر شده و اطلاعات شهود را در لحظه ضبط می‌کند از حافظه کوتاه مدت سخنی به میان نمی‌آید.

در رابطه با شرایط عینی مؤثر بر حافظه، محققان عوامل متعددی که در صحنه واقعه بر مرحله حافظه موثرند را به سه عامل ذیل تقسیم نموده‌اند: عوامل مربوط به شاهد (سن، جنس و ...) و عوامل مربوط به سایر اشخاص (شامل شخص مجرم و مبنی علیه) و همچنین عوامل عینی موجود در صحنه واقعه، که در اینجا بحث به عوامل عینی مؤثر بر مرحله تحمل رمزگردانی محدود می‌کنیم.^۱

دو عامل دیگر که تأثیرگذار بر حافظه هستند و باعث می‌شود که شاهد آن را به خوبی در ذهن ذخیره کند، عبارتند از: تکرار رویت و جزئیات برجسته. توضیح آنکه در تکرار رویت- عقل سلیم می‌گوید که هرچه تعداد دفعات رویت یک حادثه توسط شاهد بیشتر باشد، طبعاً میزان دقت وی در ضبط و یادآوری واقعه بیشتر خواهد بود. یکی از محققین می‌نویسد که واقعه‌ای که چندین بار مورد توجه شاهد قرار گیرد بسیار بهتر از واقعه‌ای است که فقط یک بار تجربه شده به خاطر می‌ماند. و شخصی که یک متهم را چند بار دیده محتملاً بهتر از کسی است که فقط یکبار دیده است و وی را شناسایی خواهد کرد.

^۱ Braun, Kathryn A. Rhiannon Ellis and Elizabeth F. Loftus (2002). "mark my memory, psychology & Marketing, P19-24

در رابطه با جزئیات برجسته مثالی که می‌توان زد، این است که وقتی صحنه تصادف پیچیده‌ای رویت می‌شود. تمام جزئیات آن به یکسان مشاهده و ضبط نمی‌گردد. برخی از جزئیات حواس ما را بیشتر به خود مشغول می‌دارد و جزئیات برجسته آنهایی هستند که به احتمال بالاتوسط شاهد قضیه حفظ می‌شوند.^۱

پیشنهاداتی که می‌توان در خصوص حافظه در رابطه با موضوع شهادت شهود در جهت پیشبرد هر چه بهتر سیستم قضایی داد این است که: (۱) حافظه شاهد (به همراه سایر ویژگیهای روانی مؤثر در شهادت) توسط کارشناس خبر روانشناسی و آشنا به مسائل حقوقی، قبل از ورود به دادگاه مورد بررسی قرار گیرد. تا مبادا ضعف حافظه شاهد به سیستم قضایی تسری پیدا کند. وانگهی برای نیل به عدالت گذشت زمان، هزینه کمی است.

(۲) با توجه به اثبات رابطه‌ی مثبت میان طول زمان رویت واقعه و میزان دقت یادآوری آن، پیشنهاد می‌شود حتماً طول نسبی زمان و رویت شاهد از وی سؤال شود و در صورت اثبات طولانی بود زمان رویت این عامل به عنوان یک اماره مثبت دال بر دقت شهادت تلقی گردد.

(۳) اگر موضوع شهادت در خصوص جزئیات مهمی است که معمولاً توجه هر انسان متعارفی به آن جلب می‌شود. در این صورت به دلیل جلب توجه شاهد به این مسائل، سیستم قضایی می‌بایست به این شهادت بیشتر از اظهارات شاهد در خصوص جزئیاتی نظیر مکان و زمان و فاصله واقعه (که معمولاً با اشتباه همراه است) بها دهد.

(۴) همچنین شهادت شاهی که فقط قسمت بالای چهره مظنون را دیده به نسبت شاهی که تنها قسمت پایینی چهره مظنون را رویت نموده است، می‌بایست ارجح قلمداد گردد و نیز موضوع دیگری در رابطه با چهره مظنون عواملی چون دوست داشتنی بودن، زیبایی و متمایز بودن چهره می‌توان اشاره کرد،

^۱ Read, G, and Lindsay, N, (1994), "moving Toward a middle Ground on the false memory Debate" Applied Cognitive psychology, 8, 407

که در این صورت احتمال دقت و ارزش شهادت شاهد بیشتر از موقعی است که چهره‌ی مشهود علیه از نظر عوامل فوق‌الذکر معمولی است.

در پایان فصل دوم به اختصار به پیش فرضهایی که می‌توانند در روند شهادت شهود کارایی به سزایی داشته باشند، خواهیم پرداخت:

در ابتدا یک تعریف اجمالی از پیش فرضها ارائه می‌دهیم و سپس به انواع آنها خواهیم پرداخت:

اگر گفتن واقعیت مخالفتی با منافع و پیش فرضهای انسان نداشت همه راستگو می‌شدند مشکل دقیقاً اینجاست که هنگام تعارض حق و منفعت، انسان دومی را برمی‌گزیند. بر همین مبنا اکثر آئین دادرسی-های دنیا از جمله ایران ذینفعی شاهد را دلیل جرح وی دانسته‌اند.^۱

تعریف پیش فرضها

نظر یا قضاوت مخالفی که قبل از وقوع واقعه در ناخودآگاه شاهد وجود دارد؛ و به ندرت قابل اثبات است. ولی باعث نقض جریان اثبات دعوا به نفع یک عقیده یا طرف خاص می‌شود.

روانشناسی این پیش فرضها را به چهار دسته ذیل تقسیم کرده است:

۱- پیش فرض منفعتی ۲- پیش فرض خاص ۳- پیش فرض کلی ۴- پیش فرض تابعیت از جمع.

پیش فرض منفعتی: عبارت است از آنکه نفع مستقیم یا غیر مستقیم از نتیجه دعوا به شاهد برسد این نفع ریشه در روابط اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی میان یکی از طرفین دعوا و شاهد دارد.

پیش فرض خاص: وجود دیدگاه یا عقیده‌های خاص در یک پرونده که شخص را از یک تصمیم بی طرفانه منع می‌کند. تفاوت آن با موارد دیگر بر محدود بودن به مورد خلاصه می‌شود.

^۱ Read,G , and Lindsay , N , 1994

در یک دعوا مادری به قتل دخترش که هفت سال بیشتر نداشته متهم شده بود. در کیفرخواست آمده بود، دختر با ۸۴ ضربه چاقو به قتل رسیده بود. اما به دلیل تبلیغات منفی احساسات مردم محلی بسیار تحریک شده بود و اکثراً مادر را مجرم فرض می‌کردند.^۱

پیش فرض کلی: وجود باور و طرحواره (تصویر ذهنی) قبلی در خصوص افراد خاصی که ممکن است متهم یا مجنی علیه باشند. خصوصیت متمایز کننده‌ای این پیش فرض آنست که معمولاً هدف مادی یا مشخصی را دنبال نکرده و دارای اهداف غیر مادی است. مثلاً در پرونده‌ی دادستانی علیه خجان فیر فاکس، شخصی به نام لان ترکائو که ویتنامی الاصل بود متهم به قاچاق مواد مخدر می‌شود. این عقیده در استرالیا شایع بوده که ویتنامی‌ها قاچاقی مواد هستند. و شهود نیز بر مبنای همین پیش فرض منفی وی را به عنوان مجرم شناسایی نمودند.^۲

پیش فرض متابعت از جمع: وجود طرحواره قوی (تصویر ذهنی) جمعی که شخص را وادار به اتخاذ تصمیم و موضعی خاص به نفع جمع می‌کند. برای مثال در این رابطه می‌توان به دعوای علیه دولت که یک پلیس در شورشی یک آفریقایی آمریکایی تبار را کشته بود هیأت منصفه زیر نفوذ پیش فرض جمعی و از ترس اینکه مبدا شورشی دیگر اتفاق بیفتد نمی‌توانستند پلیس مزبور را تبرئه کنند.^۳

پیشنهاداتی که می‌توان برای جلوگیری از آثار سو و منفی آنها (پیش فرضها) ارائه داد به این شرح است که: (۱) حتماً ضرورت دارد قبل از اینکه به ارزیابی قطعی مفاد شهادت شهود بپردازیم ابتدائاً پیش فرضها را کشف کرده و مسیر دادگاه را از خطر آلودگی به پیش فرضها شاهد مصون بداریم. همانطور که در سیستم کامن لا برای ارزیابی عقاید هیأت منصفه بکار گرفته می‌شود و وکلا و اصحاب دعوا با پرسش و پاسخها اشخاص دارای پیش فرض را شناسایی و قبل از مرحله‌ی دادرسی با حذف وی مانع مسمومیت عقیده سایر اعضاء هیأت منصفه می‌شوند. پس باید روش تحقیقات مقدماتی به وسیله‌ی مقنن وضع گردد

^۱ Here, G. 1986. On heterosexual masculinity.

^۲ Neil Vidmar, Case Studies of Pre- and Midtrial Prejudice in Criminal, Vol. 26, No. 1

^۳ Reckelton, I. 1999. Social psychology

تا وکلا و اصحاب دعوا و حتی خود قاضی بتواند با روشهای ذیل الذکر و همچنین استفاده از کمک کارشناس روانشناسی شهادت در جهت بهبود سیستم قضایی اقدام کنند. که ضمن شناسایی پیش فرضهای جهت دار شاهد، از ورود آن به جریان تصمیم گیری دادگاه، خودداری نمایند.

۲) نکته دیگر این است که تحقیقات روانشناسی در خصوص تأثیر پیش فرض بزهکاران و فواحش بر شهادت آنها ثابت می‌کند که اقدام مقنن در عدم پذیرش شهادت فاسقین و بزهکاران منطقی و موجه است و در مورد پیش فرضهای مذهبی و دینی نیز باید گفت منع شهادت غیر مسلمان علیه مسلمان به دلیل پیش فرض منفی غیر مسلمان ممکن است قابل توجیه باشد. اما چرا حالت معکوس یعنی شهادت مسلمان علیه غیر مسلمان یا ادیان دیگر علیه یکدیگر می‌بایست مقبول و پذیرفته باشد؟ همانطور که در شرح لمعه پیش بینی شده عداوت دینی یکی از موانع شهادت است و باید قاعده را بر مبنای پیش فرض منفی دینی گسترش داد، زیرا که پیش فرضهای منفی در استانهای مرزی مثل سیستان و بلوچستان (شیعه و سنی) یا کردستان ممکن است کارکرد منفی داشته باشد.

فصل سوم:

بررسی جایگاه روانشناسی در ایجاد راهکارها و بهبود شهادت قضایی

همانطور که در فصل دوم ملاحظه شد، عوامل متعددی در احساس و ادراک شاهد موثر واقع می‌شوند و توان ادراکی و احساسی هر فرد مثل دستگاه ضبطی نیست که شبیه هر فرد دیگری عمل کند بلکه به دلیل تفاوت‌های ناشی از موقعیت و با پیشرفت‌های ادراکی، با عملکرد هر شاهد با دیگری متفاوت می‌باشد. عوامل خودآگاه و ناخودآگاه موثر بر تحریف خاطره‌ی ضبط شده در حافظه شاهد بررسی گردید و این عوامل چندان متعدد و متکثر بود که علی‌رغم اینکه پژوهش‌های مختلفی در آن باره انجام شده، هنوز هم نیازمند تحقیقات بیشتری است.

بنابراین با توجه به عوامل متعددی که در مراحل تحمل و اداء بر شاهد تأثیر گذاشته و صحت یا سقم مفاد شهادت و همچنین صدق و کذب آنرا تعیین می‌کنند و با توجه به نقش علم و روانشناسی در تعیین و کشف این عوامل، فصل سوم به راهکارهای روانشناسی جهت کشف عوامل فوق اختصاص داده شده است.

مبحث اول: راهکار روانشناسی برای بهبود شهادت قضایی

علم روانشناسی وقتی به کمک تحقیقات قضایی پای در عرصه دادگاه‌ها می‌گذارد آنگاه کاربردی می‌شود. و یکی از کاربردی‌ترین رشته‌های آن، روانشناسی دروغ‌سنجی می‌باشد. در این رشته سعی می‌شود از دلایل و قرائن روانشناسی خواه بصورت لفظی و خواه بصورت غیر لفظی استفاده شود تا دروغگو و راستگو با روش عینی و علمی متمایز گردند و بهترین کاربرد این رشته قطعاً در قسمت تحقیقات قضایی است چرا که اگر دروغ از راست مشخص شود عدالت خود به خود کشف می‌شود.^۱

^۱ A Kehurst, L. Kohnken, G. Vrij, A. and Bull, R. (1996). Lay persons and police officers' beliefs regarding deceptive behavior, *Applied cognitive psychology* 10,461

گفتار اول: شناخت و آموزش دروغیابی

نتیجه‌ی بررسیها نشان می‌دهد که پیدا کردن دروغ گو امری بسیار دشوار است. گذشته از اینکه این وظیفه به عهده‌ی اشخاص عادی یا اشخاص حرفه‌ای نظیر پلیس و سایر مقامات تحقیق کننده است، برخورد نادرست و اشتباهات در این مسیر، بسیار رایج است. بنابراین در این رابطه ابتدا توانایی پلیس و سایر مقامات و دست اندرکار تحقیق از شهود و متهمان، دریافتن دروغهای دادگاهی ارزیابی می‌شود. سپس راهکارهای نظیر آموزش و تربیت عوامل تحقیق کننده دادگاه، جهت افزایش استعداد دروغ سنجی پیشنهاد می‌شود.^۱

باور عمده آنست که دروغ یابان حرفه‌ای، به ویژه آنهایی که در دستگاه قضایی به عنوان پلیس یا بازپرس مشغول به کار هستند، روشهای بهتری را به نسبت افراد عادی برای شناخت دروغگویان در اختیار دارند. اما نتایج تحقیقات نشان داده است که، تفاوت عمده‌ای میان عقاید و باورهای حرفه‌ای ها و انسانهای عادی در باب دروغ سنجی مشاهده نمی‌شود و همچنین که افراد حرفه‌ای و مردم عادی، باورهای مشابهی در خصوص دروغ یابی داشته و نوعاً استرس و مضطرب بودن گوینده را دال بر دروغگو بودن می‌دانند. در حالیکه بیشتر این عقاید، متعارض با یافته‌های روانشناسی است. چرا که در شرایط حاد، راستگوها و دروغگوها به یک میزان استرس بالایی داشته‌اند.^۲

منشأ این باورهای نادرست افراد مسئول تحقیق از شهود، را به سه عامل منتسب کرده‌اند: (۱) ساختار و دستورالعملهای بازجویی که مورد استفاده پلیس و نظام قضایی است. (۲) عقاید شخصی که خود مأموران تحقیق نسبت به کشف علائم دروغ از راست دارند. (۳) واکنش منفی است که شهود، بعضاً تحت شرایط منفی استرس زای محیط تحقیق، از خود بروز داده و موجب سوء برداشتها می‌شوند.

تحقیقات روانشناسی که در خصوص علائم دروغ سنجی عقاید نادرست حرفه‌ای ها به عمل آمده حاکی از آن است که، افراد تمایل دارند باورهای را ایجاد کنند تا بتوانند با آن پدیده‌های مبهم را توضیح دهند.

^۱ Greuel, L. (1992). Police officers' beliefs about cues associated with deception in rape cases, *Psychology and Law*, Berling, Walter de Gruyter, PP:234-9

^۲ Kraut R.E and Poe D. (1980) Behavioral roots of person perception, *Journal of personality and social psychology* 39,785

آنها به این وسیله، هم محیط اطراف را مورد ادراک قرار داده و هم شواهد و علائم مورد نظر را ارزیابی و تحلیل می‌کند.^۱

از مواردی که می‌توان در رابطه با عقاید اشتباه شاغلین به دروغ سنجی صحبت کرده این است که برخی علائم که میان دروغگویان و راست‌گویان ممکن است مشترک باشد، صرفاً دال بر دروغ‌گویی متهم می‌دانند. مثلاً درست است که دروغگویان از تماس چشمی مستقیم احتراز کرده و دچار لکنت زبان یا ور رفتن با اشیاء می‌شوند. ولی باید در نظر داشت علائم یاد شده در عین حال نشان دهنده استرس هم است. بنابراین افراد راست‌گویی که دچار استرس شده‌اند نیز ممکن است دچار لکنت زبان یا سایر علائم شوند و نباید یک علامت مبهم و محتمل که ممکن است میان راست‌گویان و دروغگویان مشترک باشد را صرفاً به دروغ‌گویان تعمیم داد و نیز پیش‌دوری موجب بروز اشتباه در تشخیص دروغ‌گویان از راست‌گویان می‌شود. بر مبنای این نظر مردم تمایل دارند شواهدی را به یاد آورند که موید باورهای آنان است. این تمایل در ارزیابی اطلاعات جدید بر مبنای همان عقاید قبلی نیز، صادق است. به بیان دیگر مردم چیزی را می‌بینند که دوست دارند ببینند و شواهد معارض با نظر خود را حذف می‌کنند. همین پیش‌دوری ممکن است در عرصه قضایی نیز، اتفاق بیافتد و افراد تحقیق‌کننده شواهد صحیح؛ ولی متعارض با عقاید ناصحیح خود را کنار گذاشته و بعداً مدعی شوند فرضیه‌ی آنها بهترین فرضیه موجود است.^۲

تأثیر این عقاید در حوزه دادرسی، ممکن است به نتایج وخیمی منجر شود و محکومیت‌های اشتباه مهمترین تهدید برای نظام قضایی تلقی می‌شود. هرچند نمی‌توان تعیین کرد که دقیقاً تا چه اندازه این عقاید ناصحیح، محکومیت‌های اشتباه را در پی دارد. ولی می‌توان گفت حداقل یکی از عوامل اصلی آن است. به علاوه آنکه این عقاید ناصحیح، باعث می‌شود پلیس در فرآیند تحقیقات، علائمی که شخص تحت استرس از خود بروز دهد را به اشتباه علامت دروغ‌یابی بداند و بر فرض اینکه این شخص دروغ‌گوست، تحقیقات را پیش‌برد. بنابراین اینگونه تحقیقات، احتمال محکومیت یک بی‌گناه را افزایش می‌دهد.

^۱ Milne, R. and Bull, R. 1999

^۲ Granhag, Parandrs and, stromwall, Leif, op.Cit.p258

گفتار دوم: علائم و نشانه‌های دروغیابی

در این گفتار به بررسی علائم دروغیابی که به دو دسته: (۱) علائم غیر لفظی (۲) علائم لفظی تقسیم می‌شوند، صحبت خواهیم کرد:

بند اول: علائم غیر لفظی

در روانشناسی نیز گرچه دستگاہهای دروغ سنجی شناخته شده‌ترین وسیله کشف دروغ از طریق علائم غیر لفظی می‌باشند ولی آیا می‌توان بدون توسل به دستگاہ دروغ سنج یا آزمونهای فیزیولوژیک و یا سایر اهرمهای دارویی و شیمیایی، صرفاً با اتکا به نشانه‌های غیر کلامی مشخص، به دروغ یا راست گفتن وی پی برد؟

هر چند مطالعات انجام شده نمی‌تواند تضمین کند که نشانه‌های غیر کلامی دال بر دروغگویی صد درصد و به مانند آزمونهای علمی قطعیت دارند. ولی به مرور زمان و با توسعه این علم درجه اطمینان این روشها نیز رو به توسعه می‌رود.^۱

معمولاً بازپرسان یا کارآگاهان حرفه‌ای در عمل، الگوهای متعددی برای پیدا کردن دروغگوها دارند و حتی برخی محققان ادعا می‌کنند مهم نیست که دروغها چه کار خاص یا احساس خاصی داشته باشد. چرا که دروغ یابان حرفه‌ای غالباً با حس شهودی خود به درستی دروغ را تشخیص می‌دهند.

بنابراین فرضیه اساسی، این است: دروغگویان و راستگویان هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند و آن اینکه راستگو به نظر برسند. با این تفاوت که شخص دروغگو می‌خواهد به نادرستی این ادعا را به اثبات برساند. بنابراین دچار احساسهای متعارض نظیر: احساس گناه، اضطراب و عصبانیت شده و احیاناً ممکن است رفتار غیر مطلوب و غیر همکارانه را در پیش بگیرد. هر چند هر کسی که علائم فوق را از خود بروز دهد لزوماً دروغگو نیست. ولی باید توجه داشت دروغگوها برخلاف راستگوها برای خلق صحنه‌های غیر واقعی محتمل تلاش زیادی می‌شوند تا صادق تر جلوه کنند. برای همین بسیاری از جوابها را از پیش آماده کرده و بسیاری از سئوالات پیشاپیش فکر می‌کنند.

^۱ Gozna, L. Vrij, A, and Bull, R (2001)The impact of individual differences on perceptions of lying, personality and individual difference, 31,1204

قاعده‌ی فوق‌دارای یک استثناء است. اگر راستگوها ترس این را داشته باشند که مورد باور و پذیرش قرار نگیرند، ممکن است علائمی نظیر علائم دروغگویان از خود بروز دهند. نتیجه آنکه دروغگوها به خاطر تفاوت فکری که بار است گویان دارند، استراتژی متفاوتی دارند تا احساس اعتماد طرف مقابل را جلب نموده و صادق جلوه نمایند. بر مبنای همین تفاوت نیز احساسها و رفتارهای متفاوتی به نسبت راست گویان (نظیر عصبی بودن و احساس گیر افتادن، درگیری از تماس چشمی و غیره) از خود نشان می‌دهند.^۱

سؤالاتی که ممکن است در رابطه با این موضوع طرح شود، به این صورت است که:

- ۱- آیا دروغگوها مضطرب‌تر از راستگوها هستند؟
 - ۲- آیا دروغگوها از راستگوها جذابیت و دلنشینی کمتری دارند
 - ۳- آیا دروغگوها کمتر از راستگوها از مصاحبه و پرسشها استقبال می‌نمایند؟
 - ۴- آیا دروغگویان از راستگویان کمتر مقاعد کننده هستند؟
 - ۵- آیا دروغ‌هایی که برای اخفای جرمی گفته می‌شود، قابل شناسایی‌تر از دروغ‌های دیگر است؟
 - ۶- آیا دروغ گویان سعی می‌کنند با زیاد صحبت کردن از دروغشان فرار کنند؟
- برای پاسخ به سؤال (۱) می‌توان گفت که: آزمونهای مختلف نشان داده مردمک چشم افراد، هنگامی که دروغ می‌گویند دچار اتساع بیشتری به نسبت زمانی می‌شوند که راست می‌گویند. همچنین فرضیه این بود که اشخاص مضطرب دچار حالت ور رفتن با خود یا اشیا می‌شوند. نظیر: خودکار، کاغذ، قلم و غیره یا با دستان و انگشتان خود بازی می‌کردند. این در حالی است که نتایج آزمونها، همبستگی معناداری را میان ور رفتن با خود و اشیا و دروغ‌گویی نشان نمی‌دهد. همچنین همبستگی معناداری میان پلک زدن و دروغ‌گویی پیدا نشد. در نتیجه می‌توان گفت هر رفتاری که نشانگر تنش و اضطراب است، لزوماً دال بر دروغ‌گویی نخواهد بود.

^۱ Depaulo, B.M, Lind say, J.J. Malone, B.E Muh lenburuk L.charlton, K and cooper, H(2003), cues to deception. Psychological Bulletin, 129, 78-118

برای پاسخ به سؤال (۲): راجع به میزان دلنشینی و مطلوب بودن دروغگویان و راستگویان می باید گفت: با توجه به برخی علائم غیر لفظی مانند عدم همکاری در مصاحبه، انجام گله و شکایت، می توان دروغگوها را کمتر از راستگوها مطلوب و دلنشین دانست. ولی در خصوص برخی علائم دیگر نظیر لبخند هنوز تفاوت معناداری میان دروغگویی و راستگویی کشف نشده است.

برای پاسخ به سؤال (۳) چند معیار مطرح می شود: اول، اینکه میزان پاسخگو بودن آنها که با شاخصهایی نظیر: زمان صحبت کردن؛ طول مدت زمان؛ واکنش و مدت زمان جواب، اندازه گیری می شود. به طور کلی در صد زمانی که دروغگوها به صحبت اختصاص می دهند، کمتر از راستگوهاست. بنابراین اگر یک نفر درباره موضوعی راست بگوید معمولاً مدت زمان بیشتری صحبت می کند نسبت کسی که در خصوص همان موضوع دروغ می گوید. اما درباره سایر معیارها نظیر: تعداد لغات و کلمات مورد استفاده و طول مدت ارتباط متقابل گفتاری، همبستگی معناداری با دروغگویی پیدا نشده است. در مورد اینکه آیا دروغگوها به جزئیات کمتری اشاره دارند؟ جواب مثبت است چرا که جوابهای آنها ناقص تر به نظر می رسد. همچنین به نظر می رسد دروغگوها بیشتر از راستگوها دو لب خود را فشار می دهند و با لحن تأخیر جواب سوالات را می دهند، در مجموع کمتر از راستگویان استقبال کننده هستند.^۱

اگر بخواهیم به طور خلاصه پاسخ سؤال، شماره (۴) بدهیم، باید بگوییم که: تکرار برخی کلمات و واژه ها بدون آنکه تعمدی در کار باشد، در بین دروغگوها بیشتر از راستگویان است. اما درباره اینکه آیا ساختار محتوای جملات دروغگویان ناقص تر و غیر معمول تر از راستگویان است، آزمونها بر مبنای معیار تحلیل محتوا محور استوار شده است. این معیار، به بررسی تفکر ذهنی و استراتژی بیان مطلب دروغگوها می پردازد. همچنین فرضیه این معیار، آن است که داستان بیان شده توسط افراد دروغگو، خیلی درست تر و دقیق تر از آن است که واقعی باشد، چرا که داستانهایی که مردم به طور روزمره بیان می کنند، ممکن است با فراموش کردن جزئیات یا برخی وقایع توأم باشد، افراد راستگو به راحتی این اشتباهات را پذیرفته و

^۱ Ekman, P, Friesen, W. V and O'sullivan, M. (1988) smiles while lying Journal of personality, 13-35-37

تصحیح می‌کنند. اما افراد دروغگو از ترس آنکه مبدا دیگران آنها را دروغگو بپندارند، از قبول پنین خطاهایی و تصحیح آنها خودداری می‌نمایند.

پاسخ سؤال (۵): تحقیقات نشان داده دروغهایی که برای اخفای جرم گفته می‌شود، فاقد ممیز خاصی است که آن را از سایر دروغهای دیگر متمایز می‌کند. تنها موردی که تا حدی تفاوت ایجاد می‌کند، علامت ور رفتن با اشیاء مختلفی که پیرامون آنها هستند از جمله: خودکار، قلم یا کاغذ یا انگشتان و دستان خود بازی می‌کنند. همچنین این افراد عصبی‌تر از راستگویان به نظر می‌رسند و سریعتر پلک می‌زنند و با سرعت بیشتری صحبت می‌کنند. همچنین این دروغگویان بیش از راست گویان رفتارهای خود را کنترل کرده و در نتیجه حرکات دست و پای کمتری دارند.^۱

و بالاخره پاسخ به سئوالات پایانی این مبحث که در رابطه با زیاد صحبت کردن دروغگویان در ادای شهادت می‌باشد (۶): دروغگویان مدت زمان بیشتری را به نسبت راستگویان صحبت می‌کنند تا بتوانند به این وسیله از افشای دروغ خود، خودداری نمایند. برای پاسخ به سؤال مورد نظر سه شاخص در نظر گرفته شد: مورد اول: زیر و بم بودن صوت، مورد دوم، تأخیر در ارائه پاسخ و طول مدت پاسخ. نتایج به عمل آمده حاکی از آن شد که وقتی افراد دروغ می‌گویند، زیر و بم صدای آنها دارای نوسان بیشتر می‌شود و به علاوه در فاصله‌ی زمانی بیشتری به نسبت راستگوها مبادرت به دادن پاسخ می‌کردند، ولی هنگام پاسخ گفتن معمولاً کمتر از راستگوها به صحبت کردن ادامه می‌داند.

بند دوم: علائم لفظی

پیشرفت در تحقیقات حقوقی و کیفری در جایی که هیچ مدرک دیگری وجود ندارد، وابستگی تامی به شهادت شهود خواهد داشت. مهمترین سئوالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که آیا اظهارات شاهد به طور صحیح و کامل، واقعه‌ی مورد بحث را توصیف می‌نماید؟

^۱ Granhag, Parandres. And stromwall, Leif, Op.Cit, pp.18-23

چرا که شهود ممکن است به عمد قصد فریب دادگاه و دروغگویی داشته باشند. یا اینکه به طور غیر عمد، در بیان اظهارات مرتکب اشتباهاتی شوند. که نتیجه هر دو فرض یکی است. به طور کلی دو دسته علل باعث بروز اشتباهات غیر عمدی شاهد در ادای شهادتی نادرست یا ناقص می‌شوند.

دسته اول که می‌توان آنها را «عوامل ثابت شخصی» نامید. علی نظیر نقایص دستگاه ادراکی، کورنگی کامل یا جزیی شاهد یا کم شنوایی و غیره و همچنین اختلالات گفتاری و نقایص حافظه‌ای را در برمی‌گیرد.^۱ دسته دوم از عوامل مؤثر در اشتباهات غیر عمدی، عوامل موقعیتی هستند که ریشه در واقعه محرک شهادت یا شرایط بازجویی دارند. به این صورت که استرس و ترس و اضطرابی که شاهد حین رویت حادثه داشته یا فراموشی‌های بعدی به همراه تکنیکهای نادرست تحقیقی از شهود، ممکن است ناخواسته باعث بروز این مشکلات شود.

همچنین «عوامل ثابت شخصیتی»^۲ مانند: داشتن شخصیت ضد اجتماعی و قابل اعتماد نبودن شخص، انگیزه‌های مورد نیز موجب می‌شود که شاهد به عمد دروغ می‌گوید.

در ادامه مطلب در رابطه با دروغ سنجی در موضوع شهادت شهود به دو روش کاربردی و مهم از دید روانشناسان خواهیم پرداخت و توضیحات لازمه را در مورد هر یک به تناسب خواهیم گفت:

روش اول: اس. وی. آی

روش دوم: سی. بی. سی. آی

روش اول: اس. وی. آی: در این روش فروض مختلفی درباره‌ی منشأ اطلاعات شاهد در نظر گرفته می‌شود و تمام اطلاعات بعدی بر مبنای این فروض تهیه و طبقه‌بندی می‌شود. فرض اول آن است که اطلاعات تماماً توسط خود شاهد تجربه شده و فروض دیگر نیز، منابع دیگر را به عنوان منشأ اطلاعات شاهد بررسی می‌نمایند:

^۱ Granhag, Parandes, And stromvall, Leif, The Deteetion of Deception in forensic contexts, op.cot.p.18.23

^۲ Stable per sonal factor

الف) فرض ساختگی بودن کامل: احتمال دادن واقعه‌ای که شاهد بیان می‌کند، به طور کامل ساختگی و غیر واقعی باشد و شاهد آن را صرفاً برای رسیدن به اهداف مشخص نظیر: حسادت انتقام جویی کسب منفع مالی جعل کرده است.

ب) فرض ساختگی بودن جزئی: علی‌رغم آنکه بخش اعظم داستان صحیح است، ولی قسمتی از آن ساختگی است. مثلاً در پرونده‌های تجاوز ممکن است طرف یا شاهد اصل وقوع رابطه جنسی را قبول کند ولی در خصوص مبتنی بودن رابطه بر رضایت یا عدم رضایت دروغ بگوید.

ج) فرض اشتباه در هویت: یکی از مصادیق فرضی فوق است که شاهد همه جزئیات و اطلاعات را به درستی گفته باشد. اما جرم به شخص غیر از مجرم اصلی منتسب شده باشد.

د) فرض تأثیرپذیری از القانات دیگران: ممکن است که شاهد اظهارات خود را از شخص دیگری وام گرفته باشد. به ویژه در شهادت کودکان، امکان تأثیرپذیری از والدین و سرپرستان و آموزگاران زیاد است.

ذ) فرض تحت تأثیر بازجویی و تحقیقات تلقینی قرار گرفتن: محتمل است که به دلیل غیر استاندارد بودن یا جهت‌دار بودن روش تحقیقات. شاهد در جریان تحقیقات متقاعد به وجود امری می‌شود که منشأ خارجی نداشته باشد.

ح) فرض بیمار روانی: ممکن است شاهد دچار اختلالات جزئی یا کلی روانی باشد که واقعیت و خیال را در ذهن وی خط می‌کنند (مثل بیماران روانپزش)^۱

در نتیجه در روش اس. وی. آی تصمیم‌گیری در خصوص روشهای ارزیابی، برای امتحان یکی از فروض فوق‌الذکر: در این قسمت محقق باید یک روش مثلاً روشهای روان‌سنجی یا روشهای مصاحبه‌ای را به کار گیرد. تا یکی از فروض‌الذکر ثابت یا ابطال شود. مثلاً: اگر فروض جعلی بودن جزئی مدنظر محقق است، صرفاً اطلاعاتی می‌باید مورد آزمون قرار گیرد که کاملاً مرتبط به قضیه باشد.

اما روش دوم که روش سی. بی. سی. آی است، معیار جامع سی. بی. سی. آی (استلر و کوهن کن ۱۹۸۹)^۱ - معیارهای مشابهی توسط محققانی چون «آرنز» (۱۹۷۰) و «لیتمن و اسزو سزیک ۱۹۸۲» ارائه

^۱ Rassin, E. 2001. Expert evidence, 7, 265

شده که نخستین آن متعلق به «آندوش ۱۹۶۷» است. مجموع این معیارها در قالب نوزده ویژگی در معیار سی. بی. سی. آی جمع آوری شد، که بدین شرح می‌باشند:

معیار اول) ساختار منطقی: مستلزم آن است که کلام شاهد هیچ تعارض یا ناسازگاری منطقی نداشته باشد. باید توجه داشته باشیم در نظر گرفتن جزئیات غیر متعارف (معیار هشتم). پیچیدگی نامنتظره‌ای که در (معیار هفتم) است دخالتی در این معیار ندارد به علاوه منظور از ساختار منطقی، متقاعد کنندگی کلام نیست چرا که ممکن است کلام غیر متقاعدکننده همچنان دارای ساختار منطقی باشد.

معیار دوم) میزان جزئیات: حادثه، مکان، اوضاع و احوال جانبی و سایر جزئیاتی که در داستان اصلی وجود دارد.

معیار سوم) محتویات وابسته به قراین: وقتی که حادثه توأم با جزئیات مربوط به زمان و مکان و افراد آن توصیف می‌شود همزمان واکنشهای رفتاری یا ویژگیهای شخصیتی که شاهد در اظهارات خود متعاقب آن حوادث توضیح می‌دهد نیز، باید مورد توجه قرار گیرد.

معیار چهارم) توصیف واکنشها: بدیهی است که حادثه معمولاً از کنش و واکنشهای افراد ایجاد می‌شود. واکنشهای افراد را می‌توان پاسخهای فیزیولوژیک دانست که در جواب این کنشها داده می‌شود. بنابراین برای یک شاهد دروغگو بسیار دشوار است واکنشهایی شبیه واکنشهای واقعی را توصیف کند.

معیار پنجم) بازآفرینی مکالمات: در این مرحله از شاهد خواسته می‌شود عین حرکات و جملات اشخاص مختلفی که در حادثه نقش داشته‌اند را توضیح دهد.

معیار ششم) گزارش موانع و مشکلات پیش بینی نشده: برخی موقع مسیر جریان حوادث به خاطر وقوع مشکلات پیش بینی نشده قطع می‌شود که در این حالت شاهدهی که به ذکر موانع و مشکلات غیر قابل پیش بینی در مسیر جریان امور می‌پردازد، کمتر احتمال دارد که دروغ بگوید.

^۱.Steller,M,and kohken,G(1989), Criteria- Based content Analysis, New york, springer.P.217-29

معیار هفتم) جزئیات نامعمول: وقتی شاهد از جزئیات نامتعارف و نامعمولی صحبت می‌کند که برای دیگران قابل تصور یا پیش‌بینی باشد و مخاطب از شنیدن آن دچار شگفتی می‌شود احتمال راست‌گویی - اش بیشتر می‌شود.

معیار هشتم) جزئیات غیر ضروری: جزئیات غیر ضروری جزئیاتی هستند که لزوماً ارتباط مستقیمی با حادثه واقع شده ندارند. از این رو بیان آنها از جانب شخص دروغگویی که سعی دارد از ترس عدم افشای دروغ خود کلامش را مخفی نگه دارد، بسیار بعید و غیر محتمل است.

معیار نهم) جزئیات دقیقی که مورد فهم شاهد قرار نگرفته است: این معیار خصوصاً در مورد کودکان اهمیت دارد و منظور از آن نقل جزئیاتی است که برای کودکان قابل فهم نباشد یا برخی مواقع موجب سوء تعبیر باشد.

معیار دهم) ملاحظه‌ی وضعیت روانی - ذهنی شاهد: که شامل توصیف احساساتی نظیر دوست داشتن یا نداشتن، یا ترس یا تنفر در خصوص و حوادث مربوطه می‌باشد. البته صرف گفتن یک احساس برای این منظور کافی نیست بلکه باید گفته شود که این احساس چگونه به وجود آمده و تغییر کرده و از بین نیز رفته است.^۱

معیار یازدهم) تعیین وضعیت روانی مرتکب: توصیف انگیزشی احساسات و فرآیندهای روانی است که به فاغل و مرتکب جرم مربوط می‌شود.

معیار دوازدهم) تصحیح‌های ارادی: وقتی شاهد بدون آنکه فشاری از جانب مصاحبه‌کننده احساس کند خود به تصحیح ایراداتی می‌پردازد که در ضمن صحبت مرتکب شده است.

معیار سیزدهم) پذیرش نقص حافظه: وقتی شاهد در خصوص اینکه ممکن است کل ماجرا و جزئیات را به خاطر نیاورد و یا جزئیات خاصی را به طور اشتباهی ذکر کرده باشد.

معیار چهاردهم) ابراز تردید در خصوص اظهارات خود: اینکه شاهد برخی از قسمتهای شهادت خود را عجیب یا غیر منطقی تلقی نماید یا نسبت به آنها ابراز تردید کند.

^۱ Max well, A. D. 1977. British Journal of psychology

معیار پانزدهم) نقل قولهای خارجی وابسته به موضوع: وقتی که شاهد اظهارنظرهایی از فاعل جرم ذکر می‌کند که وی حادثه مورد شهادت را برای شخص یا اشخاص دیگر توصیف کرده است.

معیار شانزدهم) ارائه غیر ساختاری مفاد شهادت: برخی مواقع شاهد در گزارش خود به شیوه‌ای غیر منظم، غیر زمان مند و غیر منسجم داستان را بیان می‌دارد. و بیان حوادث بیشتر از روی حافظه است تا اینکه نظم منطقی و زمانی داشته باشد، که این اتفاق به ندرت برای حافظه‌های جعلی می‌افتد.

معیار هفدهم) خود محکومیتی: شاهد جزئیاتی نامطلوب و ناخوشایند از حادثه را بیان می‌دارد که ممکن است بر علیه خودش باشد.

معیار هجدهم) بخشش مرتکب: شاهد در گفته‌های خود اعمال و رفتار فاعل جرم را مورد بخشش قرار می‌دهد.

معیار نوزدهم) تشریح جزئیات جرم: شاهد عناصری که نوع و شکل جرم را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای بیان می‌کند که با فهم عمومی و عادی از جرم متفاوت است.^۱

ارزیابی نتایج سی. بی. سی. آی به این صورت است که مقام تحقیق کننده سعی می‌کند پیچیدگی محتویات اظهارات را با توجه به معیارهای جامعه (نوزده معیار) مورد ارزیابی قرار دهد. نتیجه در مرحله‌ی اول این خواهد بود که آیا شاهد به لحاظ تواناییهای شناختی و انگیزشی اساساً دروغ می‌گوید یا خیر؟ آیا حادثه گفته شده را شخصاً تجربه کرده است؟ اگرچه روشن است که شهود بزرگسال به دلیل بهره‌مندی از تواناییهای بالای کلامی هوش و روانی توانایی بیشتری برای ساخت داستان به همراه جزئیات آنها دارند و دروغهای آنان به مانند شهود کودک قابل ردیابی نیست؛ ولی باید در نظر داشت که در مرحله دوم ارزیابی نیز، بررسی تواناییهای شناختی انگیزشی و مرجع اطلاعات شاهدان بزرگسالان مهم است. مرحله دوم مرتبط با استانداردها و مراجع گفتار شاهد است. در این مرحله تک تک اطلاعات و اظهارات شهود بر مبنای معیارهای نوزده گانه مورد بررسی جداگانه قرار می‌گیرد و سعی می‌شود که منبع اطلاعات هر یک از شهود به تفصیل مشخص شود. مثلاً اگر شاهدی در پرونده تجاوز جنسی ادعا کند که فاعل جرم وی را

^۱ Gronhag, parandres, stromwall, Leif, The Detecton of Deception in forensic context, op.cit, p-p49-52

تهدید به عدم افشای اطلاعات کرده باشد. این ارجاع می‌تواند تحت عنوان خصوصیات و جزئیات مربوط به فعال جرم که یکی از معیارهای نوزده گانه سی. بی. سی. آی است طبقه‌بندی شود ولی اگر مقام تخمین کننده متوجه شود که شاهد از طریق تلویزیون یا روزنامه یا فیلم یا هر چیز دیگر می‌دانسته که معمولاً مجرمان شهود را نسبت به افشای اطلاعات می‌ترسانند؛ در این صورت این گفته از ارزش کمی برخوردار خواهد بود.

البته در این مورد هیچ قاعده آماری یا معیار شبه روان سنجی وجود ندارد که بتواند بصورت دقیق و علمی بر قضیه منطبق شود. به دلیل تنوع احتمالی علل مرتبط با حادثه از قبیل اشکال حادثه، زمان وقوع و مصاحبه‌های قبلی و تواناییهای شناختی شاهد پیدا کردن یک معیار قاطع برای ارجاع یابی اظهارات شاهد، تقریباً غیر ممکن است به همین دلیل وظیفه‌ی ارزیابی این معیار کارشناس کلینیکی متخصص ارجاع می‌شود.^۱

پس از این مرحله مشخص می‌شود که طبق معیار سی. بی. سی. آی آیا امکان ساختگی بودن کل یا بخشی از داستان شاهد وجود دارد یا خیر؟

اگر این فرضیه رد شود (ساختگی بودن داستان) محقق باید فرضیات دیگر نظیر امکان تحت تلقین قرار گرفتن شاهد به واسطه‌ی روند بازجویی با عوامل خارجی نظیر رسانه‌ها و تبانی با افراد دیگر را بررسی نماید. بنابراین اگر تمامی یا اثر معیارهای جامع نوزده گانه شامل اظهارات شاهد قرار گیرد، شانس انطباق با واقع بودن مفاد اظهارات بالاتر می‌رود و می‌توان به قابل اعتماد بودن اظهارات شاهد اطمینان کرد. بعد از شرحی که در رابطه با روشهای دروغ سنجی بیان شد، حال به دنبال ایرادات و محدودیتهایی هستیم که ممکن است در استفاده این روشها ایجاد گردد:

مورد یک) فقدان اظهارات: از آنجا که موضوع روش مذکور تجزیه و تحلیل اطلاعات ناشی از اظهارات شاهد است، بنابراین در فرضی که به هر دلیل از جمله معلولیت یا ناتوانی گفتاری، اظهارات شاهد وجود نداشته باشد، نمی‌توان از این روش سود برد. (روش اس. وی. آی)

^۱ Rassin,E(2001), criteria-based content Analysis. The less scientific road to truth. Expert evidence, 7,265

مورد دوم) کافی نبودن منابع مثلاً در فرضی که اصل وقوع رابطه‌ی جنسی اثبات شده است، اطلاعات اصلی که مفقود شده این است که آیا شاهد قادر به جعل اظهارات بوده یا خیر؟ آیا شاهد ممکن است در خصوص رابطه مبتنی بر رضایت یا اکراه دروغ بگوید؟ زیرا اگر همه اطلاعات و جزئیات مربوط به زمان و مکان و لباسهای طرفین را ارزیابی کنیم، باز هم نقطه کور قضیه، یعنی رضایت یا اجبار در رابطه حل نخواهد شد.

بنابراین تمرکز مصاحبه کننده می‌باید صرفاً برای بدست آوردن رضایت یا عدم رضایت باشد. امری که به دلیل گذشت زمان طولانی و جزئیات مختلف به راحتی قابل دسترس نباشد.

مورد سوم) مصاحبه تلقینی قبل: تحقیقات ثابت کرده که اگر شخص مورد مصاحبه متعدد و تکراری قرار گیرد، اظهاراتش مبتنی بر تجارب واقعی شاهد خواهد بود.

مورد چهارم) جهت دار بودن: با روش سی. بی. سی. ای ممکن است تحت تأثیر القائات و مطالب جهت‌دار قرار گیرد. در این صورت تشخیص این مطالب جعلی از مطالب اصلی که مبتنی بر تجارب واقعی شاهد است، کار آسانی نخواهد بود.

مورد پنجم) مصاحبه نامتناسب: در روش سی. بی. سی. ای مصاحبه‌گر هم باید از دستورالعملها مصاحبه سود ببرد و هم باید نسبت به روش سی. بی. سی. ای آگاهی لازمه را داشته باشد.^۱

در آخر نیز باید گفت فعلاً بهترین روش برای تمایز اظهارات راست از دروغ در حوزه تحقیقات قضایی به لحاظ تجربی و آماری روش اس. وی. آی به شمار می‌آید که به طور گسترده در کشورهای اروپایی مانند آلمان، افزایش، سوئد، هلند و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مبحث دوم: نقش کارشناسی شهادت برای بهبود سامان بخشی به شهادت شهود

در پی تحولات ایجاد شده در دانش روانشناسی، عیوب و موانع بسیاری در امر شهادت و بررسی مفاد آن در دادگاهها آشکار گردید. که از دیدگاه روانشناسی این عیوب و موانع هم قابل تعیین و هم قابل درمان

^۱ max well.A.D(1977), coefficients of agreement between observers andtheir interpretation, British Journal of psychobgy, 130.P19-22.

می‌باشند. منتها به دلیل تخصصی بودن موضوع منطقی است از کارشناسان روانشناسی که در امر شهادت قضایی تبحر لازم را دارند، استفاده شود.

گفتار اول: توجیه کارشناسی شهادت برای بهبود شهادت شهود

رسالتی که بر دوش حقوق و دادگستری می‌باشد مجازات مجرمان و اجرای عدالت است. طبعاً محکومیت بی گناهان در دستگاه قضایی که قرار است منادی عدالت باشد، گناهی نابخشودنی‌تر از قصور دستگاه قضایی در محکومیت تمامی مجرمان است.

تحقیقات نشان داده که علت عمده محکومیتهای اشتباه همانا شهادتهای غیر قابل اطمینان است. به علاوه همین آمارها و تحقیقات تأیید می‌کنند که فهم قضاوت و هیأت منصفه، به اندازه‌ای سطحی و پائین است که هرگز نمی‌توان آن را به عنوان عامل جلوگیری از بروز چنین اشتباهاتی دانست. بنابراین تنها سه طریق منطقی برای حل این مسأله باقی می‌ماند.^۱

اول- دادگاه کلاً شهادت را به عنوان دلیلی که دارای اشتباهات متعدد است و قاضی را مطمئن نمی‌سازد، کنار بگذارند؛ مگر آنکه دلیل شهادت بسیار معتبر و محکم باشد. اتخاذ این روش به معنای کنار گذاشتن عمده دلیل در بسیاری از پرونده‌ها خواهد بود و شانس دستگیری مجرمان را کاهش می‌دهد و راه حل عمل‌گرایانه‌ای نخواهد بود.

دوم- به دادگاه و هیأت منصفه آزادی کامل اعطا شود تا با اختیار و نظارت خود، شهود متعدد را به دادگاه احضار و سرانجام سخنان آنها را ارزیابی کند. این راه به دلیل آنکه قضات و هیأت منصفه فاقد توانایی دانش لازم برای فهم و ارزیابی مشکلات اساسی مربوط به روانشناسی شهود هستند، غیر مقبول است. وانگهی اتخاذ همین روش مرسوم در رویه قضایی کشورهای دنیا است که باعث شده آمار محکومیتهای اشتباه روز افزون شود.

^۱. Loftus, Elizabeth (1986). Ten years in the life of an expert witness, law and Human behavior, 10.3

سوم- راه حلی که نظامهای حقوق کامن لا (حقوق امریکا و انگلیس و غیره) به آن دست یافته‌اند. و بعضاً مورد استفاده رویه قضایی قرار می‌گیرد، عبارت است از رجوع به کارشناس و متخصص فن روانشناسی شهادت برای تعیین میزان قابل اعتماد بودن شاهد. این راه حل به نظام قضایی ایران پیشنهاد می‌شود.

طبق تحقیقاتی که محقق شهیر دانش روانشناسی شهود «دکتر الیزابت لوفتوس» انجام داده است. کارشناسان حداقل در چهار زمینه ذیل می‌تواند به قضات یاری رسانند:^۱

الف- طبق آمارها قضات فکر می‌کنند که شهود جزئیات حوادث خشن‌تر از حوادث غیر جشن بیاد می‌آورند (در حالی که تحقیقات روانشناسی شهد از تأثیر متن خشونت در یادآوری حوادث صحبت می‌کند)؛

ب- قضات تصور می‌کنند که شهود در خصوص طول زمان وقوع حادثه را دقیق بیان می‌کنند (در حالی که معمولاً شهود طول زمان حادثه را بیشتر از زمان واقعی ارزیابی می‌کنند)؛

ج- قضات معتقدند که هر چه شاهد در خصوص مفاد شهادت خود مطمئن‌تر باشد، لزوماً شهادت وی دقیق‌تر خواهد بود. (در حالی که تحقیقات همبستگی بسیار پائینی را میان اطمینان شهود نسبت به مفاد شهادت و دقت اظهارات نسبت به واقع نشان داده است).

د- قضات تصور می‌کنند که افسران پلیس بهتر از افراد عامی به تحمل و ادای شهادت می‌پردازند. اگرچه افسران پلیس از جنبه حفظ برخی جزئیات دارای توانایی هستند، ولی در کل تفاوت محسوسی با شهود عادی ندارند.

بنابراین حداقل در چهار موضوع فوق که اتفاقاً مسائل مورد اتفاق روانشناسی شهود است. قضات نه تنها تصور صحیحی از روانشناسی ذهن شاهد ندارند، بلکه برعکس اعتقادات آنان درست در صد در صد خلاف یافته‌های علل و تجربی تلقی می‌شود. بنابراین ضرورت وجود کارشناسی برای منع انحراف قضات از مسیر

عقل و تجربه و عدالت؛ آشکارتر می‌شود.^۲

^۱ Deffenbacher, K., Loftus, F. (1982). Do Jurors share a common understanding Eyewitness Behaviour? *Law and Human Behaviour* 6/192

^۲ Telfair, Cutler, B. L. Penrod, S. D. 1989

گفتار دوم: تأثیر کارشناسی شهادت برای بهبود شهادت شهود

علی‌رغم آنکه تأثیر کارشناسی روانشناسی در حقوق کاملاً توجیه شده است. با این حال روانشناسان سعی کردند با انجام تحقیقات متعددی تأثیر عملی و واقعی کارشناسان بر قضات و هیأت منصفه را بررسی و ارزیابی نمایند، که در این جهت تحقیقات حاکی از آن است که کارشناسان تأثیرگذار و دارای کارایی لازم می‌باشند و در مسیر کشف عدالت گام می‌نهند.

همچنین در آزمونی که توسط دیگر محققین انجام شد، سه فرضیه مختلف ذیل در خصوص تأثیر کارشناس شهادت، آزمایش شد: فرضیه اول) اینکه کارشناس شهادت هیچ تأثیری بر ژوری نداشته باشد، بدین معنا که ژوری مطالب را نفهمیده یا قبول نداشته. فرضیه دوم) وجود کارشناس باعث می‌شود شکاکیت ژوری افزایش یابد و نتیجه آمار محکومیت متهمان کاهش یابد. فرضیه سوم) وجود کارشناس سبب آموزش ژوری در رابطه با حافظه و سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار در شهادت شهود شود.

نتایج آزمون، فرضیه دوم را تأیید کرد و ژوری به خوبی آنچه که به آنها آموزش داده شده بود را به یاد آورده و عملی می‌کردند. مثلاً اگر کارشناسان به آنها گفته بودند که اطمینان شهود لزوماً دلیل دقت یا صحت اظهارات شاهد نیست، ژوری نیز متناسباً اطمینان را دلیل صحت اظهارات شاهد محسوب نمی‌کردند. نتیجه نهایی از این آزمون به این صورت است که کارشناسی شهادت، ابزار مؤثری به نسبت ارائه دستورات صرف به شمار می‌آید.^۱

مبحث سوم: کارشناسی شهادت در حقوق ایران

در این مبحث سعی بر آن داریم که به بررسی کارشناسی شهادت در بستر فقهی و سپس به بررسی جایگاه حقوقی آن سخن به میان آوریم:

^۱ شیخ محمد حسن، جواهر کلام، ج ششم، تبریز، بی‌تاریخ، ص ۳۸۰

گفتار اول: کارشناسی شهادت از منظر فقهی

شکی نیست که پیدایش روانشناسی به عنوان یک علم و همچنین کاربرد روانشناسی در حقوق از هدایای دنیا مدرن است و طبعاً از نظر فقهی از جمله جدیدترین مسائل مستحدثه محسوب می‌شود و نیز هر چند که تا به حال در فقه اظهار نظری مشاهده نشده ولی اصل مشروعیت فقهی چنین کارشناسی مسلم می‌باشد. چرا که در فقه اصل ارجاع امر به کارشناسی به عنوان امری که موجب تسهیل و معاضدت امر قضا برای قاضی می‌شود، نگریسته شده و خلاصه در خصوص مشروعیت ارجاع امر به اهل خبره یا اهل المعروفه که همان لغت فقهی کارشناسی است اختلافی وجود ندارد. و مبنای این مشروعیت را باید در مقبولیت عرفی و اجتماعی آن دانست، به این معنا که با پیشرفت علم یا هنر در یک موضوع خاص لاجرم افرادی که متخصص آن رشته محسوب می‌شوند به عنوان اهل خبره یا کارشناس محسوب می‌شوند مثلاً پزشکی قانونی که امر نسبتاً جدیدی است که با پیشرفت علم پزشکی، پزشکی قضایی و جنایی به وجود آمده و طبعاً می‌تواند به امر قضایی و کیفری در خصوص مورد کمک شایانی نماید.

وانگهی در آیات متعددی از قرآن کریم به مسأله امتیاز فضیلت در امور اشاره شد و تأکید گردیده است که کلیه کارها باید به دست اشخاص فاضل و متخصص انجام بگیرد.^۱

در زمینه مورد نظر می‌توان گفت از آنجا که عقل به عنوان منبع چهارم استنباط شرعی محسوب می‌شود و «کَلِمَا حُكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حُكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ»، بنابراین اصل رجوع به کارشناسی در مسائل فنی و علمی که یک امر عقلی است با امر شرعی نیز، تطابق دارد.^۲

بر همین مبنا رویه قضایی آمریکا و اروپا که روانشناسی قضایی در آنجا هم جنبه علمی و هم جنبه کاربردی پیدا کرده است، سیره عقلا، بر همین جهت مستتر شده است و از آنجا که این سیره عقلی با هیچ مانع یا رد شرعی مواجه نشده است پس از نظر فقهی و شرعی نیز قابل استناد است.

^۱ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی اسلام، ص ۶-۷

^۲ دباغی، نرگس، کارشناسی به عنوان دلیل اثبات دعوا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی دانشگاه تهران سال ۱۳۸۶، ص ۵۷-۵۸

گفتار دوم: کارشناسی شهادت از منظر حقوقی

از نظر حقوقی فارغ از آنچه که به عنوان آیین دادرسی میان طرفین دعوا، محکمه و دادرسان در انتخاب کارشناس به مقتضای دعاوی حقوق و کیفری موسوم است و نیز سوای الزامی که در قانون در مراجعه به اهل خبره و کارشناس رسمی برای افراد به بارآورده است و همچنین بدون در نظر گرفتن نصوص، مستندات، روایات، شواهد و مدارک تشریحی و فقهی و قانونی در خصوص تأکید بر استفاده تجارب اهل فن و مشاوره با دانایان و افراد خبره و کاردان، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مشروعیت کارشناسی، صرفاً با اتکاء بر مقوله بنای عقلاء در امور اجتماعی راجع به این که مراجعه به کارشناس در جامعه امر ضروری است. یعنی امری است که عقل به آن از باب سنجش سود و زیان اعمال، دفع شر مقدر از پیشامدهای ناگوار و رفتار انسانی متعارف تجویز می‌کند و یا امری است امکانی که عمل به آن از باب احتیاط موقتی و ملاحظه موقتی در مواقع اضطراری توجیه می‌شود.

پس می‌توان گفت دلیل عقل از ادله احکام است. و اعتبار و حجیت این سیره و روش عقلاء تا جایی است که در ردیف سایر ادله حقوقی در اسلام جای می‌گیرد بنابراین کارشناسی امری است که ضرورت آن از بنای عقلاء نشأت می‌گیرد.^۱

مبحث چهارم: شرایط حقوقی برای استفاده کارشناسی شهادت در دادگاههای ایران

هدف از طرح مباحث سوم و چهارم در پایان این نوشتار این بوده که بتوانم در جهت کاربردی شدن موضوع این نوشتار یعنی «جایگاه روانشناسی در احراز شهادت به عنوان دلیل اثبات جرم» گامی برداشته شود که کارشناسی شهادت یکی از مباحث مهم و حائز اهمیت در سیستم قضایی ایران می‌باشد و به امید آنکه به زودی کارشناسان رسمی روانشناسی قضایی در ایران شکل گیرد و حال به ادامه موضوع خواهیم پرداخت:

^۱ کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات دعوا، جلد ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷

به نظر می‌رسد در حقوق ایران دو شرط برای حضور کارشناس در دادگاه ضروری است. اولین شرط مربوط به موضوع دعوا و شرط دوم مربوط به کارشناسی می‌باشد. حقوقدانان اتفاق نظر دارند بر اینکه موضوع دعوا باید به امور فنی و تخصصی پیوند خورده باشد و نیز از طریق علم متعارف قاضی فراتر رفته باشد و وارد حوزه‌ی تخصصی کارشناسی شده باشد. به نظر می‌رسد وجود شرط به شرط عمومی ادله اثبات دعوا برمی‌گردد که در اینجا نیز مؤثر بودن دلیل کارشناسی فرع بر فنی و تخصصی بودن است چرا که در امر غیر فنی، نظر کارشناسی مؤثر نیست.^۱

در این راستا به نظر برخی اساتید هر چند در ماده ۲۵۷ آ. د. دادرسی مدنی بیان شده است که دادگاه میتواند راساً به درخواست هر یک از طرفین قرار ارجاع به امر کارشناسی را صادر کند. لزوم جلب نظر کارشناس مخصوص است به جایی که تشخیص امر منوط به اعمال نظریات فنی بوده، و به غیر از این طریق نتوان آن را تشخیص داد و تشخیص این مسأله هم که آیا موضوع از موضوعاتی است که تشخیص آن موقوف به تخصص و اعمال نظر فنی است یا خیر؟ بسته به نظر قاضی است.^۲

گسترش و شکل‌گیری روانشناسی قضایی به عنوان یک علم مستقل و تجربی محرز و مسلم است و علم به مسائل آن جز از طریق تخصص و تحصیل در آن ممکن نیست و بسیاری از مسائل آن علم دقیقاً همان مسائلی است که در دادگاه جاری است و در مسائلی مانند سلامت روانی و حسی شاهد و همچنین امکان دروغ‌سنجی یا اشکالات در حافظه شاهد که قبلاً با علم متعارف مورد بررسی قرار می‌گرفت. هم‌اکنون به دلیل رشد این علم از جمله مسائل فنی تلقی می‌شود که جز به مدد تخصص در آن علم، اظهارنظری علمی ممکن نیست. بنابراین به دلیل فنی بودن و تخصصی بودن ارجاع امر به کارشناس روانشناسی ضرورت دارد.^۳ سؤال دیگری که به دنبال پاسخگویی به آن هستیم این است که حتماً کارشناس مذکور باید کارشناس رسمی باشد؟ با توجه به استدلالی که از ماده ۱ قانون راجع به کارشناسان رسمی می‌شود، این برمی‌آید که در صورت احتیاج به کارشناس، دادگاه و دادسرا در مقام

^۱ شمس، دکتر عبدالله، ادله اثبات دعوا، ص ۱۷۸

^۲ کریمی، دکتر عباس، ادله اثبات دعوا، ص ۱۷۳

^۳ کریمی، دکتر عباس، ادله اثبات دعوا، ص ۲۰۱

رسمی دیگر کارشناس را باید منحصرأً از بین کارشناسان رسمی انتخاب نمایند. همچنین با توجه به مواد ۲۶۶ و ۲۶۸ قانون آئین دادرسی مدنی، کارشناس باید به قید قرعه از میان کارشناسان رسمی انتخاب شود.^۱

با توجه به محدودیتهایی که مانع می‌شود در همه تخصصها و علوم موجود کارشناس رسمی و کانون رسمی کارشناسان تأسیس شود و مخصوصاً توجه به این نکته که از نظر تاریخی همیشه ابتدا علم و تخصص به وجود می‌آید و صدها سال یا شاید دهها سال بعد کارشناسان رسمی آن رشته اعلام موجودیت می‌نمایند که این امر در ایران حادث نشده است و می‌توان به این نتیجه رسید که به دلیل عدم حضور کارشناسان رسمی روانشناسی قضایی در ایران نمی‌توان دادرس را از ارجاع امر تخصصی روانشناسی قضایی به کارشناسان مربوط به دلیل عدم رسمیت کارشناسی منع کرد. چرا که این تقصیر و اهمال نظام کارشناسی ایران است که از تحولات جدید روانشناسی و علمی عقب مانده و هنوز این رشته در دانشگاهها تدریس نمی‌شود و کارشناسی این رشته هنوز رسمیت ندارد، منتها عدم رسمیت کارشناسان به معنای عدم ضرورت کارشناس امور تخصصی روانشناسی نیست.

همچنین به نظر میرسد با توجه به عدم منع صریح قانونی و همچنین قبول گزینشی خبره که منظور از خبره شخصی است که در موضوعی که جنبه‌ی فنی و تخصصی دارد صاحب نظر است ولی پروانه کارشناسی ندارد. می‌توان پیشنهاد کرد که فعلاً دادرسان به کارشناسان روانشناسی قضایی در موضوعات تخصصی به عنوان خبره ارجاع امر نمایند.

^۱ شمس ، دکتر عبدالله ، ادله اثبات دعوا ، ص ۲۰۳

فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادات

فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادات

سوالی که ما در ابتدای این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن بودیم این است که پیشرفتهای روانشناسی به عنوان یک علوم تجربی تا چه میزان می تواند در احکام حقوقی تاثیرگذار باشد؟ و در صورت اثبات این موضوع، چه تغییراتی را می توان برای ارتقاء قانونگذاری به مقنن و ارتقاء امر قضاوت به قضات و سایر مقامات قضایی از جمله ضابطین و بازپرسان و... پیشنهاد کند.

حال از آنجایی که سبک نگارش این پژوهش تقریباً به گونه ای بود، که ابتدا در هر مبحث درباره ی علم روانشناسی در رابطه با موضوع مورد بحث، صحبت شد و سپس به نکات حقوقی پرداختیم. علی ایحال در مقام نتیجه گیری بهتر است، نتایج کاربردی حقوقی که ناشی از دستاوردهای مستقیم علم روانشناسی را بر مبنای فصل و مبحث این نوشتار بیاوریم.

همانطور که در این نوشتار در رابطه با آن صحبت کردیم، عوامل ثابت و بنیادین در شهادت به چهار دسته تقسیم می شوند که عبارتند از: شخصیت، جنس، نژاد و سن.

با عنایت به اینکه تفاوتهای فردی و شخصیتی در پیش بینی رفتار و گفتار شاهد موثر است و از مقنن توقع داریم که نگاهی منطقی به تفاوتهای ذیل الذکر داشته باشد، اما این گونه نیست. چرا که مقنن به شاهد سک نگاه ساده نوعی دارد و ویژگی های شخصی شاهد ابدأ در قانون در نظر گرفته نمی شود. در حالیکه این ویژگی های شخصی بسیار موثرتر از عوامل نوعی می باشد. از جمله این ویژگیها می توان به بی خیال بودن شاهد و گيجی یا کم دقتی میزان دقت وی در ضبط جزئیات و همینطور هوشمند بودن شاهد از جهت فهم علل و شرح و بسط، موثر حوادث و هیجانی بودن شاهد اشاره کرد. در نتیجه بدیهی است که در صورت عدم موارد ذکر شده و او به صورت اجمالی مثلاً به این صورت که قاضی به ویژگی های شخصیتی شاهد توجه کند، که در صورت عدم ذکر این موضوع این موارد موجب افزایش فاصله قانون از واقعیت می شود. در رابطه با جنس شاهد همانطور که در تحقیقات روانشناسی ثابت شده است، تفاوتی که بتواند اختلاف احکام زن و مرد را در رابطه با موضوع شهادت توجیه کند وجود ندارد و به بیان دیگر تفکیک جنسی شاهد به زن و مرد، فاقد مبنای روانشناسی به شمار می آید. در حالیکه این تفکیک

جنسیتی در قانون ایران به تبع فقه و تاریخ وجود دارد. النهایه با توجه به تحلیلی که در این پژوهش انجام گردید، به این نتیجه رسیدیم که به نظر می رسد علت عدم مقبولیت شهادت زنان در برخی حوزه ها به خاطر عدم بلوغ اجتماعی ذهن زنان جامعه عربی در زمان نزول آیات و روایات بوده است. طبعاً با پیشرفتهای روزمره و تغییراتی که در جوامع ایجاد شده و رشد و تغییر ذهن زنان و تغییر موضوع این احکام، حکم اختلاف زن و مرد نباید به قوت سابق، باقی بماند. چرا که معیار مقبولیت قرآن برای شهادت رضایت متعارف اجتماعی است (ممن ترضون من الشهداء) و به نظر می رسد که این رضایت متعارف اجتماعی هم اکنون لزوماً بر مبنای جنسی شهود مستقر نشده است. فلذا پیشنهاد می شود با توجه به اختیار مندرج در ماده ۲۴۱ آئین دادرسی مدنی که «تشخیص ارزش و تاثیرگذاری شاهد را بر عهده ی دادگاه می گذارد.» صرف نظر از جنس شاهد به ارزیابی و تحلیل مفاد اظهارات شهود و با توجه به عواملی که واقعاً تاثیرگذار در موضوع شهادت به حساب می آید، پردازد. نژاد همواره یکی از مهمترین موثر بر اشتباهات شهادت بوده که تاثیر منفی خود در ابر سیستم قضایی می گذارد. از هشتصد هزار نفر متهم بی گناهی که هر سال به اشتباه در آمریکا مورد قضاوت قرار می گیرند. نیمی از آنها قربانی اشتباهات شهادت می باشند.

بنابراین با توجه به وحدت ملاک میان نژاد و قومیت و همچنین وجود این مصادیق در استان های مرزی ایران نظیر سیستان و بلوچستان و کردستان، گلستان و غیره و همچنین نظر به وجود اختلاطهای نژاد ایرانی، افغانی و عراقی در برخی مناطق ایران که زمینه مساعدی برای بروز مسائل شهادت میان نژادی است و با توجه به اینکه ثابت شده که افراد در تشخیص هم نژاد خود بهتر و دقیق تر از زمانی است که مشهود علیه هم نژاد شاهد نباشد پس اگر در پرونده ای نژاد شاهد و مشهود علیه مختلف باشد. بازپرس یا قاضی با تحقیق بیشتری بایست شک خود را بزدايد و به سادگی شهادت را قبول ننماید. مخصوصاً که ثابت شده است که اشخاص با تعصب بالا در تعیین هویت میان نژادی کمتر از افراد بی طرف وقت دارند. البته باید خاطر نشان کرد کسانی که با غیر هم نژاد های خود حشر و نشر بیشتری داشته باشند به مرور توانایی بهتر شناختی کسب می کنند. در این رابطه پیشنهاد می شود که اختلاف نژاد میان شاهد و

مشهود علیه یک اماره منفی و عدم اختلاف یک اماره ی مثبت تلقی شود. از عوامل دیگر در موضوع شهادت سن شاهد می باشد که تحقیقات نشان داده اگر چه افراد پیر از لحاظ صلاحیتهای اخلاقی و شخصیتی دارای برتری می باشند ولی از لحاظ توانایی مربوط به احساس و ادراک در موضوع شهادت به مراتب پائین تر از شاهدین جوانان هستند و با توجه به اثبات ارتباط افزایش سن با کاهش توانایی های بصری و سمعی و همچنین کاهش توانایی حافظه کوتاه و بلند مدت ، می توان به این نتیجه رسید که مسن بودن شاهد از جهت حافظه و احساس و ادراک یک اماره ی منفی محسوب می شود و طبعاً حافظه و ادراک شاهد جوان بسیار مطمئن تر و کارا تر از شاهد مسن می باشد . در رابطه با ادای شهادت نیز روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که افراد مسن در زمان ادای شهادت دچار اطناب و اطاله گویی می شوند و این اطناب نه تنها ناشی از ضبط جزئیات نبوده بلکه مربوط به بیان اطلاعات تکراری غیر مرتبط با واقعه می باشد. پس باید گفت که مقام تحقیق کننده می بایست مسیر تحقیقات را به گونه ای هدایت کند که بیشترین اطلاعات عینی مرتبط با واقعه مورد شهادت پیران را کسب کند و به علاوه آنکه ثابت شده که افراد پیر معمولاً تا به یقین نرسند اظهاری را بیان نمی کنند. پس باید به این حالت محافظه کارانه اشخاص پیر در عدم بیان اطلاعاتی که نسبت به صحت آنها مشکوک هستند، دقت شود چرا که تردید آنها به خاطر ضعف شهادت نبوده بلکه ناشی از تغییرات خلقی سنی است. روانشناسان در رابطه با این موضوع دو روش را برای جلوگیری از آن پیش بینی کرده اند: روش اول : یادآوری آزاد ، که مقام تحقیق کننده ابتدا به شاهد اجازه می دهد آزادانه مطالب را به روشی که مطلوب اوست بیان دارد و پس از آن مسیر مصاحبه را بر مبنای نظم از پیش تعیین شده ی خود هدایت کند. حسن این روش جلوگیری از ارائه تلقینی سوالات بر حافظه مشهود پیر است . در روش دوم : آزمونها ثابت کرده اند که استفاده از تصاویر، فرآیند یادآوری افراد پیر را تسهیل می کند. بنابراین ترکیب استفاده از تصاویر و تکنیکهای مصاحبه ای پیشنهاد می شود.

تحقیقاتی که در رابطه با کودکان در موضوع شهادت صورت گرفته، دال بر این است که اگر چه بلوغ یکی از شرایط مسلم شاهد است و بدون آن شاهد صلاحیت اداء شهادت را از دست می دهد ولی حافظه ی

کودکان چندان تفاوتی با بزرگسالان ندارد و تنها عیب بزرگ حافظه کودکان امکان تلقین پذیری و نه عدم قابلیت یادآوری است. در این رابطه پیشنهاد می شود با توجه به ماده ۵۶ آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور کیفری که اجازه ی استماع شهادت شهود فاقد شرایط مقرر را به قضات به عنوان مزیر اطلاع اعطاء کرده است . قضات شهادت کودکان را با دقت بیشتری ملاحظه و بررسی کنند . بعد از نتایج و پیشنهادهاتی که در رابطه با مباحث قبلی یعنی عوامل ثابت و ریشه ای که عبارت بودند از : شخصیت نژاد، جنس ، سن گفته شد، حال به دنبال تحلیل و بررسی عوامل دیگر در رابطه با موضوع شهادت هستیم . هیجان بزرگترین منبع تو هم است و عملیات عقلی را مختل می کند. همچنین عشق و مخصوصاً نفرت تاثیر چشمگیری در قضاوت دارند . چرا که نفرت سبب دروغگویی و خطای حسی می شود. پس هیجان هم در مرحله ی احساس و ادراک و هم در مرحله ی قضاوت تاثیرات مهمی بر شاهد می گذارد. بنابراین قاضی یا بازپرس باید جویای میزان هیجان شاهد باشد والبته اینکه ادای شهادت ، دست کم برای اولین بار نیز می تواند به هیجان زمان تحمل حادثه پی برد. زیرا اگر حادثه موجب ترس یا اضطراب در شاهد شده باشد. طبعاً اثر یادآوری حادثه گذشته در حالات فعلی وی مشهود است. به علاوه در مورد حوادثی که با خشونت بالا واقع می شوند. به ویژه حوادثی که اسلحه سرد یا گرم وجود دارد . توجه شاهد آنچنان به حادثه خشن یا اسلحه جلب می شود که عملاً توجهی به ثبت و ضبط جزئیات ندارد و به قول پرفسور لوفتوس «شاهد بیشتر اسلحه را می بیند تا شخصی که پشت اسلحه است» و همصدا با برخی محققان می توان علت این فرآیند را کاهش دقت شاهد و انگیزه وی در ضبط حادثه جستجو کرد . اما در شرایط معمولی، می توان انتظار بهتری از شاهد به خاطر دقت بیشتر به دلیل انگیزه بالاتر داشت . بنابراین می توان به دادرسان و بارزپرسان پیشنهاد کرد که با توجه به کشف داستان واقعه و بررسی علل و حوادث مقدم بر آن ؛ وجود یا عدم وجود حوادث خشونت بار(مثل سلاح گرم یا سرد) و یا وقایع استرس زا را در حین استماع یا رویت شاهد (تحمل) اصرار نمایند و در صورت احراز عوامل مذکور به عنوان یک اماره ی منفی در شهادت نگریسته شود و شهادت در محیط استرس زا نسبت به شرایط متعارف، ارزش کمتری

قائل شوند. مگر آنکه استرس در حد معمولی باشد. در اینصورت کاملاً بر عکس شهادت شاهدهی که دارای استرس معمولی باشد دقیق تر می باشد که در این صورت یک اماره ی منفی تلقی می شود.

همانطور که تحقیقات روانشناسی به اثبات رسانده است ، وجود پیش فرضها می تواند درحافظه افراد دیگر (شهود) درمورد وی تاثیربگذارد.مثلاً اگر پیش فرض شاهد در خصوص مشهود علیه این باشد که وی دزد است، در این صورت کوچکترین جابجایی اموال یا شمارش پول، باعث می شود که در حافظه شاهد، فرضیه دزدی بودن پول قوت گیرد . اما اگر شاهد مورد بحث پیش فرض مثبتی داشته باشد، حتی اگر این شخص پولی را از گاو صندوق دوستش بردارد ،ممکن است به دلیل آنکه شاهد این کار را عادی فرض کند و اصلاً به مرحله حافظه نسپارد، طبعاً یادآوری نیز نشود . یا در دعوی اعسار چون پیش فرض شاهد این است که دوست وی (مشهودله) واقعاً فقیر و معراست کلیه اموال را به یاد نیاورد و شهادت غیر واقع را بیان نماید یا شاهد در دعوی ضرب و جرح مکرر زوجه در بحث اثبات عسر و حرج با توجه به اینکه طرح واره (تصویرذهنی) مثبتی به نفع زوج دارد، کلیه ضربه شتم ها یا سر و صداها را به یاد نیاورد یا آنها را حمل بر مسائل عادی زندگی کند . برعکس اگر شاهد از طرف زوجه معرفی شود، بر فرضی که طرح واره ی منفی علیه زوج دارد، کوچکترین جزئیات ضرب و شتم و شاید عین کلمات رکیکی دارد که در دعوا به کار رفته را به خاطر بیاورد. پس با توجه به پیش فرضهای حافظه که محتملاً مانع از یادآوری برخی اطلاعات مخالف طرح واره می شود و همچنین برخی تغییرات در واقعیت، به دلیل ثبات طرح واره اصلاً در حافظه ضبط نمی شود. بنابراین بهتر است که قاضی پرونده حتماً با طرح سوالات ترجیحاً غیر مستقیم که مقاومت کمتری را ایجاد می کند ، وجود یا و عدم وجود پیش فرض را کشف و عندالزوم آن قسمت از شهادت که آلوده به پیش فرض است را از عداد دلایل خارج کند . البته به دلیل تخصصی بودن کار، پیشنهاد می شود قضات از کارشناس شهادت استفاده نمایند. حافظه از عوامل بسیار مهم و تاثیرگذار در رابطه با شهادت شهودی باشد. شاید اصلی ترین شرط یک حافظه ی خوب برای شاهد میزان انگیزه ایست که توجه شاهد را به ضبط واقعه بودن شهادت جلب می کند. همه ی عوامل دیگر شاید مصداقی از قاعده کلی جلب توجه شاهد هستند چرا که اگر توجه آدمی برانگیخته شود، حتی کوچکترین جزئیات را

فراموش نمی کند ولی اگر با توجه نظاره گر حادثه ای باشد، شاید بزرگترین جزئیات نیز در ذهنش ضبط نشود. البته با توجه به اثبات تاثیر حافظه در شهادت بهتر حافظه شاهد توسط کارشناس خبره روانشناسی آشنا به مسائل حقوقی، مورد آزمایش قرار گیرد و نقاط ضعف یا قوت آن به دادگاه اعلان گردد تا مبادا ضعف حافظه شاهد به حوزه تصمیم گیری قضات تسری یابد. اگر چه ممکن است منتقدین شهادت شاهد مانع نقض و ابرامهای متعدد احکام بدوی در مراحل تجدید نظر و فرجامی است و اتفاقاً بررسی اولیه ولی کامل جریان شهادت موجب صحت و سرعت مستقیم دادرسی می گردد. وانگهی، برای نیل به عدالت، گذشت زمان، هزینه کسی است. به علاوه با توجه به اثبات رابطه مثبت میان طول زمان رویت واقعه و میزان دقت یادآوری آن، پیشنهاد می شود حتماً طول نسبی زمان رویت شاهد از وی سوال شود و در صورت اثبات طولانی بودن زمان رویت و این عامل به عنوان یک اماره مثبت دال بر دقت شهادت تلقی گردد. همچنین تکرار رویت حادثه نیز به مانند مورد فوق در صورت اثبات می تواند به عنوان یک اماره مثبت تلقی شود. همچنین شهادت شاهدهی که فقط قسمت بالای چهره مظنون را دیده نسبت به شاهدهی که تنها قسمت پائین چهره مظنون را رویت نموده است، می بایست ارجح تر قلمداد گردد. به علاوه در صورتی که چهره مظنون از جمله چهره هایی است که از نظر عواملی چون دوست داشتنی بودن و یا زیبا بودن و یا متمایز بودن چهره در سطح بالایی باشد. در این صورت احتمال دقت و ارزش شهادت شاهد بیشتر از مواقعی است که چهره مشهود علیه از نظر عوامل فوق الذکر معمولی است.

هر اندازه که شخص بیشتر علائم شناختی از خود بروز دهد، احتمال دروغگو بودنش بالاتر می رود. از آنجا که معیار قاطعی مثل بینی پینوکیو در دروغیابی وجود ندارد. بنابراین بازپرس ها باید دقت کنند که صرف بروز یک علامت، دلیل دروغگویی نیست بلکه هر چه تعداد این علائم بیشتر باشد، احتمال دروغگویی شخص بالاتر می رود. بنابراین اگر کسی طی مصاحبه، حرکات دست و پای خود را کاهش دهد لزوماً دروغگو نیست، ولی ممکن این خصیصه با کاهش بیان جزئیات در جملات و تکرار و من و من کردن و مکث های بی جا توأم باشد. همچنین اگر شخص مزبور تمایل کسی برای همکاری از خود نشان دهد و در طول صحبت خود به صحبت های دیگران هیچ اشاره ای ننماید و احتمال دروغگو بودن وی

افزایش می یابد. مقام تحقیق کنند بایستی نسبت به تعارض علائم غیر لفظی با محتوای صحبت بسیار محتاط باشد و سعی کند این تعارض را به نوعی تشریح نماید. گرچه بعضی افراد هنگام تجربه ی حادثه منفی علائم ناخشنودی از خود نشان می دهند، ولی بعضی افراد چنین نیستند. بنابراین نباید به صرف آنکه شخص مخاطب هنگام تجربه ی حادثه، علائم ناخشنودی از خود نشان نمی دهد را به حساب دروغگویی وی گذاشت. شاید این حرکت جزئی از عادات رفتاری وی باشد. انحراف شخص مورد مصاحبه از قواعد معمول رفتاری اش را باید مدنظر قرار داد. همانطور که می دانیم همیشه تفاوت های شخصیتی میان افراد وجود دارد. این تفاوت ها موجب وجود عادات و حالت های مختلف روانی حرکتی در بین افراد می شود. مثلاً برخی افراد بدون گرا حرکات دست و پای بیشتری حین صحبت نشان می دهند. ولی افراد دیگر چنین نشانگانی ندارند. بنابراین بهترین معیار شخص تحقیق کننده همانا توجه به معیار متعارف خود شخص مخاطب است. وی ابتدا می باید الگوی طبیعی گفتاری، رفتاری و پاسخ های فیزیولوژیک مخاطب خود را شناسایی نماید. سپس همین علائم را هنگامی که شخص تحت مصاحبه است، مورد بررسی قرار دهد. در صورتی که شخص تحت شرایط مصاحبه از معیارهای لفظی و غیر لفظی و پاسخ های معمول فیزیولوژیک خود منصرف شود، این امر می تواند نشانه ی خوبی بر دروغگویی وی باشد. کشف دروغ در اولین مصاحبه آسان است. از آنجا که مخاطب احتمالاً دروغگو در جلسه اول مصاحبه هنوز خود را خیلی آماده نکرده و با فنون بازجویی آشنا نشده است، بنابراین خود را بیشتر لو می دهد. به علاوه با برگزاری جلسات متعدد مصاحبه و پیچیده تر شدن اوضاع، یافتن قرائن دروغ گویی مخاطب دشوارتر می شود. از این رو به مقامات تحقیق کننده توصیه می شود تا حدالامکان تمام آمادگی شناسایی خود را برای جلسه اول بالا برند. چک کردن اطلاعاتی که از قبل آماده شده است. احتمالاً قطعی ترین راه شناخت دروغ این است که تعارض صحبت های شخص مخاطب با دلایل قطعی که در اختیارمان است را پیدا کنیم. مثلاً اگر شخصی مدعی بود که سراسر شب در خانه اش حضور داشته در حالیکه دوربین مدار بسته نشان می دهد که شب هنگام در کوچه مشغول گشت و گذار بوده است، این تعارض دلیل قاطعی بر دروغگویی اوست. بنابراین بسیار ضرورت دارد تا آنجا که ممکن است دلایل و اطلاعات را قبل از

مصاحبه جمع آوری کرده باشیم. این اطلاعات باعث می شود مقام تحقیق کننده فرصت بیشتری برای توجه به جزئیات و تعارض های کلامی - رفتاری شخص مورد نظر می شود. بنابراین ادامه مصاحبه را آسان تر و کوتاه تر می نماید. در رابطه با استفاده از کارشناس روانشناسی به عنوان آخرین مطلب باید گفته شود که حقوقدانان اتفاق نظر دارند که شرایط پرونده می بایست به گونه ای با امور فنی و تخصصی پیوند خورده باشد که فهم آن از علم متعارف قاضی فراتر رفته باشد و وارد حوزه تخصصی کارشناسی شده باشد. در این رابطه نیز باید گفته شود که هر روانشناسی نمی تواند در موضوعات مورد بررسی نظیر حافظه و ادراک و احساس شاهد تخصص لازم را داشته باشد و طبعاً نمی تواند لزوماً برای دادرسی مفید و موثر باشد. برای این منظور کارشناسی مذکور حتماً می بایست در رشته خاص روانشناسی قضایی متخصص و دارای اطلاعات باشد.

پس در پایان به عنوان آخرین توصیه می توان گفت که در حال حاضر و شرایطی که بر قوانین جاری حکم فرماست و اینکه هیچگونه تلاشی در رابطه با رشته دانشگاهی در این حوزه به عمل نیامده ، قضات فعلاً در موضوعات تخصصی به عنوان خبره ارجاع امر به کارشناسان روانشناسی قضایی نمایند. باشد، که این رویه در دادگاه ها همزمان با توسعه این علم در محیط دانشگاهی به شکل گیری کانون رسمی روانشناسان قضایی ایران کمک شایان نماید.

ABSTRACT

The science of Sciences in conjunction with other rights credit has always been a consumer of other assumptions and results, especially in psychology. Consequently, the transformation of the garlic and find out science developments raised new mantour rights.

The main question that we are looking for a response to it, to what extent the science of psychology in the testimony as the reason can prove to be highly influential fights?

Of other questions in relation to this research can be used to make a science of Psychology is able to solve problems and obstacles the judicial testimony, will be providing solutions to improve efficiency because the testimony? Including judicial rulings, legal psychology in progress that can be effective? The judge can handle as well as the issuance of ratings and research through the principles of the science of psychology, subject to obtaining the testimony of its pay and audition? In the judicial procedures of obtaining the testimony of an official in Ma opinion can be based on the work by the judgment work? However, it is recommended to follow the instructions and the necessary prolegomena, in relation to the potential failings in the judicial work for the current and also on the results of the exams and cause disagreement among the experts psychology is a scientific account of the witnesses being in this field and do not forget that the same disputes, more or less in the other sciences.

In the end, it is recommended that the use of the improvements the science of psychology and the advanced countries and powerful rights in Iran's judicial system, and the transformation of the confluence between the cause of the science of psychology and the law that led to the martyrdom of master in judicial platform.

Key words: Evidence, proof, experts, the reason, Psychology



Islamic Azad university

Shahre-Ghods unit

Faculty of Humanities

Thesis for a master's degree

SUBJECT:

The role of psychology in detecting the testimony on evidence of crime

Supervisor:

Mr. Mohsen Parsa

Author:

Mohsen Moradi

Feb2016